بسم الله الرحمن الرحيم

سوءاستفاده از
ایمان به امام مهدی عَجَّلَ اللهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریف

گفتگو با آیت‌الله علی کورانی عاملی

(نویسندۀ کتاب عصر ظهور)

به کوشش: مریم حقی

سرشناسه : کورانی، علی، ۱۹۴۴ - م. / عنوان و نام پدیدآور : سوءاستفاده از ایمان به امام مهدی (عج) / به کوشش مریم حقی. / مشخصات نشر : قم: نور علی نور، ۱۳۹۴. / مشخصات ظاهری : ۹۶ص. / شابک : ۴-۲۸-۸۰۱۶-۹۶۴-۹۷۸ / وضعیت فهرست نویسی : فیپا / موضوع : کورانی، علی، ۱۹۴۴ - م. - مصاحبه‌ها / موضوع : مهدویت- پرسش‌ها و پاسخ‌ها / شناسه افزوده : حقی، مریم، ۱۳۵۹ - / رده بندی کنگره : ۱۳۹۴ ۵آ۹ک/BP۲۲۴/۴ / رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲ /
شماره کتابشناسی ملی : ۴۱۵۳۴۵۳

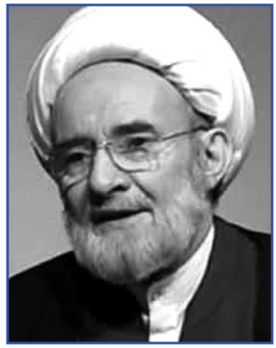
شناسنامه

عنوان کتاب	**سوء استفاده از ایمان به امام مهدی** عَجَّلَ اللهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریف
گردآورنده	**مریم حقّی**
صفحه آرایی	**صادق انصاری**
ناشر	**نورٌ علی نور**
چاپ و صحافی	**زلال کوثر-قم**
تیراژ	**۳۰۰۰ نسخه**
شابک	**۹۷۸۹۶۴۸۰۱۶۲۸۴**
قیمت	**۳۰۰۰ تومان**

www.alameli.net
Email: info@alameli.net

مرکز فروش: قم-خیابان مصلای قدس-بین ک ۴و۶-پلاک ۶۸۲ / **نشر معروف**
تلفکس: ۳۲۹۲۶۱۷۵ ۰۲۵-تلفن: ۴۱-۳۲۹۳۹۱۴۰ ۰۲۵
www.maroof.org

دربارهٔ مصاحبه



علی کورانی عاملی، متولد ۱۹۴۴م، در لبنان است. او در نوجوانی و جوانی سال‌ها در حوزهٔ نجف درس خواند و در عراق و لبنان به فعالیت‌های دینی و سیاسی پرداخت. سپس در ایران، فعالیت‌های علمی و پژوهشی خود را آغاز کرد. از وی تا کنون ده‌ها اثر با موضوع تشیع، وهابیت و تاریخ اسلام منتشر شده است.

او در ۱۳۶۹هـ.ش، نخستین مرکز تولید نرم‌افزارهای اسلامی جهان را در ایران بنیان گذاشت. اکنون علاوه بر ادارهٔ آن مرکز و ادامهٔ پژوهش‌ها، در چند شبکهٔ ماهواره‌ای عربی و فارسی‌زبان برنامه دارد. اما علی کورانی عاملی، در ایران بیش از هر چیز، با کتاب «عصر ظهور» شناخته می‌شود که چاپ اول ترجمهٔ فارسی آن زمان جنگ تحمیلی منتشر شد و پس از آن، بیش از هفتاد بار تجدید چاپ گردید.

تعبیر «عصر ظهور» که برای توصیف دوران قیام حضرت مهدی علیه‌السلام و رخدادهای پیش از آن به کار می‌رود، با تألیف این کتاب رواج یافت. نویسنده در مقدمهٔ این کتاب، منظور خود را از این عبارت، ظهورِ دین توسط حضرت مهدی علیه‌السلام و دولت او بیان می‌کند. وی در کتاب عصر ظهور، با گردآوری و تحلیل احادیث شیعه و سنی درباره نشانه‌های ظهور مهدی علیه‌السلام و برپایی حکومت عدل الهی در آن، به بازخوانیِ این احادیث پرداخته و با زبان معاصر، تصویری کلّی را از دوران پیش از ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام ارائه می‌دهد. از مهم‌ترین مباحث این

کتـاب، بیان وضعیت ایرانیان، عرب، یهود، تـرکان و رومیان (مطابق با غربیان)، در دوران ظهور اسـت، به گونه ای که در کنار تحلیلی از وضعیت جهان معاصر، موجب می‌شود تا خواننده دوران ظهور را نزدیک به خود حس کند.

نخسـتین بار در ایـن کتاب بود کـه انقلاب اسـلامی ایران، یکـی از تغییرات زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام تلقّی گردید. برخی از صاحب نظران، کتاب عصـر ظهـور را کتابی مهـم در زمینه نظریه پـردازی و اصالت بخشـی به انقلاب اسلامی ایران دانسته و معتقدند که جنبۀ اعتقادی و دینی انقلاب در این کتاب به شـکلی نو و آینده‌نگر بیان شـده اسـت. اما بـه نظر برخی، این کتـاب، تأثیری منفی در فرهنگ دینی ایران گذاشته، زیرا انقلاب اسلامی ایران را به اموری غیبی مرتبط کرده و راه را برای ادعاهای مهدویت باز نموده است.

در این مصاحبه، نظر ایشـان را در این زمینه‌ها جویا شـده و دربارۀ بسـیاری از مفاهیم مهدویِ مطرح شـده در سـال‌های اخیر، با ایشـان گفتگـو نمودم. هدف این بود که رایج‌ترین مسـائل مهدوی مطرح شود، از زبان و زاویه‌دیدهای گوناگون پرسـیده شـود، و صریح‌ترین پاسـخ‌ها از ایشـان دریافت شـود. جـا دارد در این جـا از شـکیبایی ایشـان و وقتی که بـرای مصاحبـه و ویرایش آن صـرف کردند، قدردانی کنم.

ایـن مصاحبه، در بهمـن ۱۳۹۱ در قم، به زبان فارسـی و گاه عربی، در بیش از پنج جلسـه انجام شد و در اسفند ماه، در سایت خبرآنلاین منتشر گردید. سپس در دی مـاه ۱۳۹۲ چنـد پرسـش و پاسـخ دیگر به آن افـزوده شـدکه عبارت‌اند از: زمینه‌سازی ظهور، آخرالزمان و چند توصیۀ پایانی.

مریم حقی (کورانی)
اردیبهشت ۱۳۹۳

مقدمه

این موضوع، مختص به مهدویت نیست

[در ابتدا قرار بود عنوان مصاحبه «آسیب‌شناسی مباحث مهدویت» باشد. اما به درخواست ایشان عنوان را تغییر دادیم.]

*** عنوان مصاحبه، آسیب‌شناسی مباحث مهدویت است. اگر دربارۀ عنوان مطلبی دارید بفرمایید.**

چرا آسیب‌شناسی مهدویت؟ این عنوان، علمی و موضوعی [=آبجکتیو] نیست، بی‌طرفانه و عادلانه نیست. به نظر می‌رسد عنوان «آسیب‌شناسی»، گرایشی انتقادی به اعتقاد به مهدویت دارد. مانند آن است که از «زیان‌های احتمالی ایمان» سخن بگویید، اما «زیان‌های احتمالی کفر» را نادیده بگیرید.

اگر دو نفر باشند که یکی به مهدویت اعتقاد نداشته و دیگری اعتقاد داشته باشد، عنوان «آسیب‌شناسی اعتقاد به مهدویت» را بشنوند، آن که اعتقاد ندارد خوشحال می‌شود. وقتی او خوشحال می‌شود یعنی طرفدار او هستیم. خدا و پیغمبر گفته‌اند قرار است امامی بیاید، جهان را اصلاح کند و دولت عدل

برپـا کنـد. این اعتقـاد عموم مسـلمانان اسـت. پس عـدم اعتقاد بـه مهدویت آسیب‌شناسی دارد. چرا این را نمی‌گویید؟

بـه هرحـال، درآغاز باید توضیح بدهیم که مقصود از این عنوان چیسـت. آیا مقصود ما انتقاد از مهدویت است؟ انتقاد از اعتقاد به مهدی علیه‌السلام؟ خیر.

*** می خواهیم سوءاستفاده‌ها را بررسی کنیم.**

سوءاسـتفاده، مسئله‌ای دیگر اسـت. آیا شمابه هرسوءاسـتفاده‌ای می‌گویید آسـیب؟ من نمی‌دانم بارِ معنایيِ کلمۀ «آسـیب» در فارسـی چیست و به موضعِ بی‌طرفانه، زیان می‌رساند یا نه. بنابراین می‌گویم سوءاستفاده و نمی‌گویم آسیب. «انواع سوءاستفاده از اعتقاد به امام مهدی علیه‌السلام».

*** سوءاسـتفاده تنها به معنی بهره‌گیری غرضمند از چیزی است. اما بدفهمی‌ها نیز مدنظر ما هست.**

بلـه، دو حالـت داریـم: یکی حالـتِ خلل اندیشـه در این موضـوع، و دیگری حالت سوءاستفادۀ دنیوی و سیاسی.

***

معنی مهدویت

مهدویت، باور تمام مسلمانان است

*** و اما پرسش نخست: با توجه به این که شما در میان معاصران، فردی شناخته شـده در مباحث مهدویت هسـتید، ابتـدا می‌خواهیم تعریفی جامـع و کامل از مهدویت و انتظار براساس مبانی محکم اعتقادی شیعه بفرمایید تا وارد مباحث**

اصلی شویم.

معنی مهدویت این است: اعتقاد تمام مسلمانان -و نه فقط شیعیان- این است که پیامبر صلی الله علیه وآله به مسلمانان خبر داده، مژده داده که خداوند -تبارک و تعالی- نقشه و برنامه دارد که دین اسلام، سراسر زمین را شامل شود.

این نقشه به دست یکی از فرزندان پیامبرمحقق می‌شود که خدا او را می‌فرستد و نامش مهدی است و دولت عدل الهی در تمام جهان برپا می‌کند. این مطلبی است که در آیه‌ای محکم [آیات محکم در مقابلِ آیات متشابه] در قرآن آمده است. خدا می‌فرماید: اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده است تا آن [دین] را بر تمام ادیان ظاهر کند «هُوَ الذّی أرسَلَ رَسولَهُ بِالهُدَی ودینِ الحَق لِیُظهِرَهُ عَلَی الدین کُلّه».

خداوند -تبارک وتعالی- حضرت عیسی مسیح را نیز نگه داشته تا هنگام آمدن مهدی او را همراهی کند. وجود حضرت عیسی، برای طرفداران او لازم است و در نقشهٔ جهان تأثیری اساسی دارد. بدون او نمی‌توان وحدت ایجاد کرد و دولت جهانی عدل الهی برقرار نمود.

نظر شیعیان دربارهٔ مهدویت

این اعتقاد تمام مسلمانان بود. علاوه بر این، اعتقاد ما [شیعیان] این است که پیامبر فرمود «ائمه دوازده تن هستند و امام دوازدهم، امام مهدی علیه السلام است». او اکنون در غیبت است وما، هم به امامت او اعتقاد داریم، هم به غیبتش. و هر زمان آمد، تکلیف ماست که یاری‌اش کنیم.

***

انتظار و منتظران

بُعد اول انتظار: مدارا یا تشکیل حکومت؟

*** تعریف انتظار چیست؟**

انتظـار دو بُعـد دارد: [بُعد اول:] گاهی انتظار یعنی صبر کن و دسـت نگه دار. یعنی منتظر بمانید، دولت تشکیل ندهید تا امام مهدی بیاید، زیرا شما نمی‌توانید دولتی عادل تشـکیل دهید. پس هیچ دولتی تشکیل ندهید و مسئولیت آن را به عهده نگیرید. بعضی از فقهای ما قائل به این رأی هستند و تشکیل دولت را قبل از ظهور امام زمان قبول نمی‌کنند.

*** قبول نمی‌کنند یعنی واجب نمی‌دانند یا این که حرام می‌دانند؟**

می‌گویند تکلیف ما نیسـت. بعضی‌هایشـان حرام می‌دانند، بعضی‌هایشـان می‌گویند جائز است ولی وظیفه نیست.

*** تشکیل حکومت یا هرگونه فعالیت سیاسی؟**

خیر. فقط تشکیل حکومت. فعالیت سیاسی به نظر این‌ها گاهی لازم است.

امـا بعضی‌ها هم تشـکیل حکومـت را جایز می‌دانند. بعضی از باب حِسـبه، یعنـی احیانـاً بـرای نظم جامعـه جایـز می‌دانند، ماننـد آیت‌الله عظمـی خویی؛ و بعضـی هم از باب ولایت فقیـه، نه تنها جایز، بلکه وظیفـه و واجب می‌دانند، مانند امام خمینی.

پـس نظر این‌ها دربـارهٔ انتظار با هم فرق دارد. از نظر امـام خمینی یعنی انتظار داشـته باشـید ولی در عین حال فعالیت کنید و در خـط امام مهدی علیه‌السلام دولت

تشکیل بدهید، اما بعضی می‌گویند نه وظیفه ما این نیست. پس انتظار دو معنی دارد: انتظار با انقلاب و تشکیل حکومت، و انتظار بدون تشکیل حکومت که می‌گوید نه، ما نمی‌توانیم دولت عدل تشکیل دهیم، پس با حکومت‌هایی که هست می‌سازیم تا امام زمان بیاید. البته همزمان می‌کوشیم تا به حکومت جهت دهیم و راهنمایی‌اش کنیم تا از ظلمش بکاهیم.

*** می‌گویند باید بسازیم یعنی مماشات کنیم؟**

بله. مماشات، مدارا و همزیستی. ولی در عین حال، می‌گویند که دفاع از میهن واجب است، امر به معروف و نهی از منکر هم واجب است. یعنی اصلاح.

*** اما امر به معروف و نهی از منکر را به معنی تشکیل حکومت نمی‌دانند؟**

نه. به معنی اصلاح‌طلبی می‌دانند، اصلاحات اجتماعی و مطالبات اصلاحی. یعنی وقتی دولتی روی کار است، ما دولت را نمی‌خواهیم بگیریم، ولی مطالباتی از دولت داریم. یعنی حرکت اصلاحی. می‌گویند فقها باید حرکت اصلاحی بکنند، نه حرکت انقلابی که دولت را بگیرند.

بُعد دوم انتظار: امید به نزدیکی ظهور

*** پس حداقل تعریف مشترک از انتظار نزد شیعیان چیست؟ تعریفی که مورد اتفاق تمام فقهای شیعه باشد.**

ببینید، این یک بُعد از انتظار بود. این که حکومت تشکیل بدهیم یا ندهیم. بُعد دیگر [که مورد اتفاق همهٔ شیعیان است]، انتظار به معنی امید و توقّع است. یعنی یقینی عمیق به این که آینده، از آنِ دولت عدل الهی است. یعنی به جای یأس و نااُمیدی، امید داشته باشید، شاید هر لحظه خدا این کار را شروع کرده و

ظهور امام را آغاز کند.

*** می‌شود توضیح دهید که منظور از این بُعد چیست؟ آیا فعالیت خاصی را نمی‌طلبد؟**

بعضی‌ها وقتی می‌بینند چه قدر فساد و ظلم هست، چه قدر مردم، بی‌دین شده‌اند، مأیوس می‌شوند. [این باور] می‌گوید مأیوس نشوید. کار جهان به دست خداست. خدا این اجازه را داده، اما در نهایت، نقشه و برنامهٔ دیگری دارد.

*** پس یعنی اعتقاد به این که سیرِ تاریخ بشر، هدفی داشته و پایان خوشی دارد.**

احسنت. یعنی «الخط البیانی»، یعنی سیر تاریخی امت اسلامی، حتماً باید به اوج خود، یعنی شمول اسلام بر کل جهان برسد. «لِیُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّه» هدف است و حتمی و قطعی است. کی اتفاق می‌افتد؟ نمی‌دانیم. ولی توقع داریم شاید امسال باشد، شاید سال آینده، شاید هم هزار سال دیگر.

غیبت امام علیه‌السلام، به خودی خود، وظیفهٔ ویژه‌ای را ایجاب نمی‌کند

*** خب این بُعد انتظار، تکالیف خاصی را ایجاب نمی‌کند؟**

هرگز. هیچ یک از فقهای ما نگفته که ما برای انتظار، تکالیف خاصی داریم.

*** پس این همه که می‌گویند و می‌نویسند و کتاب و جزوه منتشر می‌کنند که وظایف منتظران چیست، چه می‌شود؟**

خب چه کسی فتوا داده [که چنین کاری باید کرد]؟ هیچ کس! سخنِ این نظریه‌پردازان دربارهٔ «واجبات انتظار»، سخنی غیرفقهی است. یا اخلاقی است، یا انشائی، یا خیالی. و منشأ آن از این جاست که نویسنده یا گوینده، مفهومی

بیش از ظرفیتِ متن [آیه و حدیث] را بر متن تحمیل می‌کند. معمولاً سخنشان منبعی ندارد و از خودشان است.

*** یعنی کاری فقهی و فقاهتی نیست.**

نه. هرگز. ما چیزی به عنوان تکالیفِ «زمان غیبت»، «به علّتِ غیبت» یا «در انتظار» نداریم. تکلیف واجب برای مکلّف، همان تکالیفِ عمومی زمان حضور امامان است و نه چیزی بیشتر. فقط همان است. تکلیف ما در زمان غیبت و زمان حضور معصوم فرقی نمی‌کند. متون رسیده از اهل بیت تأکید دارد که تنها کارِ ویژۀ زمان غیبت امام این است: ایمان و انتظار فرج او. فقط ما راتشویق کرده‌اند که برای او دعا کنیم و با او ارتباط روحی داشته و به او توسل کنیم.

*** پس وظیفۀ فرد منتظر که بعضی دائم روی آن تأکید می‌کنند...؟**

وظیفه‌ای که مربوط بشود به جامعه، نداریم. هیچ وظیفه‌ای برای انتظار [و مخصوص آن] نداریم.

*** پس وظیفۀ منتظر فقط انجام واجبات و ترک محرّمات و دعا شد.**

یعنی همین تکالیف شرعیِ ثابت شده. یعنی حلال و حرام و واجب و مستحب و مکروه. هر کس که به این‌ها عمل کند، واجبات را انجام دهد و گناهان را ترک کند، یعنی منتظر است و مورد قبول.

*** پس فرق کسی که به امام زمان اعتقاد دارد و کسی که ندارد در چیست؟**

خب این منتظر است و توقع دارد [امام ظهور کند]، ولی آن، توقع ندارد.

*** یعنی تفاوتشان تنها در یک حالت روحی است؟**

تفاوت آن‌ها در باورها و عواطف است. و این کم چیزی نیست. این یک تفاوت اساسی است. این [=منتظر] اعتقاد دارد که خطّ سیرِ جهان به طرف تکامل و به طرف دولت عدل الهی است.

*** آخر می‌گویند اگر کسی اعتقادی داشته باشد باید عملی را متناسب با اعتقادش انجام دهد.**

خیر. این یک قاعدهٔ کلی نیست. مثلا ما به آسمان‌های هفتگانه معتقدیم، حال، تکلیف متناسب با آن چیست؟! اعتقاد به امام مهدی علیه‌السلام، تکالیف ویژه‌ای را که موازی با آن باشد، ایجاب نمی‌کند. حداکثر می‌توان گفت ایمان به او، دعا برای او، و احساس آمادگی برای کمک به او در صورت ظهورش، موازی با اعتقاد به اوست.

*** یعنی بخشی از دین‌داری شیعه است و چیزی مستقل نیست که فعالیت مستقلی را بطلبد.**

همین طور است.

*** پس نظرِ قائلان به تشکیل حکومت چه می‌شود؟ آن را وظیفهٔ منتظران در زمان غیبت نمی‌دانند؟**

این هم مختص به زمان غیبت نیست. غیبت وظیفه خاصی را ایجاب نمی‌کند. حتی ولایت فقیه هم، از نظر قائلان به آن، هم در حضور و هم در غیبت معصوم مطرح است. در مورد نیابت فقیه از معصوم به حدیث «**جَعَلتُهُ عَلَیکم حاکماً**» از امام صادق علیه‌السلام استناد می‌کنند که به زمان حضور امام برمی‌گردد.

***

مروری بر پیشینهٔ سوءاستفاده از مهدویت:
از معاویه تا طالبان

از پیامبران دروغین، تا مهدیان دروغین

*** و اما پرسش دوم: می‌دانیم که بحث ظهور منجی موعود، تنها به مذهب تشیع و دین اسلام اختصاص ندارد. در ادیان دیگر نیز به شیوه‌های مختلفی این آموزه وجود دارد. به اندازهٔ طول عمر این آموزه، آسیب نیز پیرامون آن وجود داشته است. می‌توانید یک سیر تاریخی از سوءاستفاده‌های انجام شده از این آموزه را پس از اسلام بفرمایید؟**

از اعتقاد به امام مهدی، سوءاستفادهٔ بسیاری شده، ولی این مختص به اعتقاد به امام مهدی نیست. مثلاً از نبوت هم بسیار سوءاستفاده شده است. پس از این که پیامبر مبعوث شد، ببینید چقدر متنبّی [مدّعی نبوّت] پدید آمد. حتی در زمان حیات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگامی که قبیله‌های مختلف دیدند که پیامبر به چه موفقیت‌هایی رسیده است، شروع کردند به ادّعای نبوت. اسود عنسی در یمن، مُسَیلمه در نجد و ریاض، و طُلَیحة اسدی در حایل. تنها شصت روز از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گذشته بود که طلیحه با سپاهی چهل هزار نفر آمد و گفت: نبوّت،

نصفش مال قریش، نصفش هم مال ما! تا آن که امیرالمؤمنین با آنان مقابله کرد. شرحش را در کتاب «**قراءة جديدة لحروب الردّه**» نوشته‌ام.[۱]

خب به این چه می‌گویید؟ آسیب نبوّت؟ آسیب شناختِ خدا چطور؟ از همان اول که حضرت آدم به زمین آمد، قابیل منکرشد. بله، درست است، درجایش هم می‌گویم؛ مسئلۀ امام مهدی علیه السلام یکی از مسائلی است که بیشترین دروغ دربارۀاش گفته شده. خودش موضوعی است که قابلیت اسطوره شدن را دارد. قابل جعل است. ولی بی‌انصافی است که فقط یک سوی موضوع را بگیریم.

*** یعنی زمینه جعل و دروغ و شبهه درست کردن را دارد؟**

احسنت. جاذبیت خاصی برای دروغگویان دارد. موضوعش قابلیت جعل دارد.

*** و چون به پیش گویی آینده مربوط می‌شود، حساب و کتابی هم ندارد.**

احسنت. منکشف نمی‌شود. از این رو، زیاد است. فقط این نیست که آسیب دارد، ولی این بیش از بقیه پیداست. و اکنون سخن ما از امام مهدی علیه السلام است.

***

نخستین مهدیان دروغین

نخستین مهدی دروغین، معاویه بود

*** سؤال از سیر تاریخی سوءاستفاده‌هایی است که شده.**

اولین سوءاستفاده ای که شد، توسط معاویه بود[۲]. معاویه از ابن عباس پرسید: **«آیا شما اعتقاد دارید که از یک نفر از میان شما می‌آید و حاکم می‌شود و کل جهان**

۱. متن این کتاب و سایر کتاب‌های ایشان را از این نشانی می‌توان دریافت کرد: http://www.alameli.net/books/

۲. ر.ک: علی کورانی عاملی، فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ترجمه: حسین نائینی، قم، نشر معروف، ص ۲۵۸ تا ۲۶۳

را می‌گیرد؟» ابن عباس گفت «بله». معلوم است که معروف بوده که امام مهدی از بنی‌هاشم است. وقتی که بنی‌هاشم درگیر شدند -اول، امیرالمومنین با خلفا بعد با عایشه و اهل جمل و صفین و خوارج- مشهور شد که بنی‌هاشم می‌گویند پیامبر به ما گفته که حکومت جهان در دست شما خواهد بود. از این روست که می‌بینیم وقتی که مثلا از قول ابن مسیّب -یکی از علمای بزرگ که از ابن عباس روایت می‌کند- می‌پرسند که آیا مهدی حق است؟ می‌گوید بله. ولی وقتی می‌پرسند او کیست؟ می‌گوید از قریش است. کدام تیرهٔ قریش؟ نمی‌گوید. می‌گوید همین که از قریش است کافی است، نمی‌گوید از بنی‌هاشم است. یا مثلا راویان حکومتی، از قول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گویند **«مهدی از امّت من است»**. آسیبش این سانسور است که نمی‌گویند از ذریه فاطمه و علی علیهماالسلام است.

بعد ببینید معاویه چه می‌کند. می‌گویند پیغمبر برای معاویه دعا کرده که **«خدایا این معاویه را مهدی قرار بده. «اللهمَّ اجعَلهُ هادیاً مهدیاً.»** رجوع کنید به کتاب **«جواهر التاریخ»** جلد دوم. اولین ادعای مهدویت برای معاویه است.

*** یعنی اولین کسی که ادعای مهدویت کرد، اولین مهدی دروغین، معاویه بود؟**

بله. معاویه خودش دنبال این ادعا بود. پس از او هم عایشه برای موسی بن طلحه ادعای مهدویت کرد[1]. طلحة بن عبیدالله تیمی، از قبیله تیم، قبیله ابوبکر بود. عایشه خواست ابوبکر برای پسرش عبدالرحمن برای خلافت وصیت کند، نگذاشتند. بعد خلافت را برای طلحه خواست. زمان عثمان برای طلحه خیلی فعالیت کردند. وقتی که عایشه در حج بود، شنید عثمان کشته شده، خوشحال شد و گفت آیا با طلحه بیعت کردند؟ -آخر طلحه ثروتمند بود و خرج هم می‌کرد-. گفتند: نه، با علی بیعت شد. تعجب کرد و حالش عوض شد.

۱. همان، ص۲۶۴.

خب طلحه خلیفه نشد ودر بصره در جنگ جمل کشته شد. گفتند که موسی ابن طلحه، فرزند او، مهدی است، و آن مهدی که پیغمبر می‌گفت همین موسی بن طلحه است. که از تیم بود و قریشی هم بود. **(وکانوا یرونه فی زمانهم المهدی فغشیه الناس. رک: تاریخ دمشق: ۶۰/ ۴۳۱ وسیر اعلام النبلاء از ذهبی: ۴/ ۳۶۵).**

از این بیشتر؛ برای عبد الله بن زبیر، خواهرزاده عایشه هم ادعای مهدویت کردند. چرا؟ چون در مکه پناه گرفته بود و ارتش سفیانی هم به جنگ او آمده بودند. یعنی ارتش امویِ آل ابوسفیان. از امّ سلمه [همسر پیامبر] پرسیدند: آیا این همان ارتشی است که پیغمبر می‌گفت؟ گفت نه، پیامبر گفته بود یکی از فرزندان او به مکه پناه می‌برد. وانگهی، آن ارتش در فلان جا که پیامبر ایستاد و نشان داد، در زمین فرو خواهد رفت. پس این آن ارتش نیست.

منصور عباسی اعلام کرد پسرش مهدی موعود است

*** پس این شایعه‌ها از آن زمان بوده است ومعاویه و موسی بن طلحه و عبدالله بن زبیر، نخستین مهدیان دروغین‌اند. پس از آن‌ها هم ادعای مهدویت بود؟**

پس از آن‌ها، حسنیان و عباسیان بودند[1]. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده **«المهدی من وُلدی»** مهدی از فرزندان من است. سادات حسنی می‌گفتند یکی از فرزندان امام حسن علیه‌السلام است که همین عبدالله المهدی است و نامش محمد است. پدر او، نام فرزندش را محمد گذاشت و از کودکی او را مخفی کرده بود. آن‌ها تلاش کردند تا از برخی از علما و تابعین گواهی بگیرند که مهدی موعود، همین عبدالله بن حسن المثنی است.

سپس منصور دوانیقی بر آنان پیروز شد و آنان را کشت. در بغداد جشنی گرفت

---

۱. همان، ص۲۶۵ تا ۲۷۴.

و شاهدانی را آورد که گواهی دادند مهدی موعود پسر اوست و نام او را مهدی گذاشت! منصور حدیث «اسمُهُ اسمی و اسمُ ابیهِ اسمُ ابی» **(او و پدرش همنام من و پدرم هستند)** را قبول داشت و گفت عبدالله خود من هستم -آخر، اسمش عبدالله منصور بود- ، اسم فرزندش را هم محمد گذاشت و گفت: فرزندمن، همان مهدی است. شد «المهدی محمد بن عبدالله». برایش مراسمی برپا کرد و فقها و روات را آورد و شهادت دادند که بله براو منطبق است. در بغداد و بعد از شکست دادن مهدی حسنیان. عباسیان دیدند حدیثی قطعی و متواتر از پیامبر هست که می‌گوید یاران امام مهدی اهل خراسان و اهل پرچم‌های سیاه هستند. گفتند شما هم پرچم‌های سیاه بلند کنید تا این حدیث بر شما منطبق باشد. یعنی احادیث مهدی را به نفع عباسی‌ها مصادره کردند.

ولی مهدی عباسی، پسر عبدالله منصور، اصلا به این چیزها اعتقاد نداشت. حرف‌های بدی دربارهٔ پدرش زد. برادرش هم او را مسخره می‌کرد و می‌گفت این برادرم «المهدی» است؟! خود المهدی عباسی، دائم به دنبال شراب و شکار بود. او بیشتر وقتش را بغداد نبود. بچهٔ ایذه بود، در جنوب ایران. ولی به همدان علاقه داشت و برای شکار به آن منطقه می‌رفت. گاه شکارش یک ماه طول می‌کشید. سرانجام هم سوار بر اسب به دنبال آهو بود که وارد خرابه ای شد، اما در خرابه کوتاه بود، سرش به درگاه خورد و از اسب افتاد و مرد. این هم از عاقبت این مهدی دروغین[1]!

انواع ادعا همیشه بوده است. از فاطمیان در مغرب [=مراکش]، تا کارگران سیاه زنگی در بصره و ده‌ها و صدها مدّعی در سرزمین‌های گوناگون. در عصر حاضر حتی وهابیان می‌گویند المهدی از ما و از منطقه نجد است و یاران او که صاحبان پرچم سیاهند، همین طالبان افغانستان‌اند. تا این حد.

---

۱. همان، ص۲۷۶ تا ۲۷۸.

ادعای مهدویت و سفارت امام علیه‌السلام برای جاه‌طلبان جذاب است

ادعای داشتن فضایل معنوی، راهی برای کسب مشروعیت بوده و هست

*** سخن از پیشینهٔ سوءاستفاده از مهدویت بود.**

سوءاستفاده از مهدویت، امری طبیعی است. زیرا مژدهٔ انسانی که خواهد آمد و بر جهان حکومت خواهد کرد، هم پتانسیل اسطوره شدن را دارد، هم پتانسیلی برای جاه‌طلبانِ طمع‌کار است. پس سرشتِ این موضوع، جذاب و فریبنده است. هر کسی ممکن است ادعا کند من آن مهدیم که بر جهان حکومت می‌کند. حتی تیمور لنگ، حتی معاویه، می‌گفت من مهدی‌ام.

پس مادام که پیامبر مژده داده است که جهان به دست انسانی اصلاح خواهد شد، این مسئله اغواگر است. ولی این نقصی برای این موضوع نیست. این اغواگری، تنها به مهدویت هم اختصاص ندارد. نبوت هم اغواگر است و باب ادعاهای پیامبری بسیاری را گشوده است. طبیعت ایمان به غیب نیز چنین است. این که در انسان، معنایی غیبی (ناپیدا) باشد، به خودی خود اغواگر است. خود مسئلهٔ خلافت پیامبر با سوءاستفاده از ایمان و با چنین ادعایی آغاز شد. ادعا کردند که به ابوبکر و عمر الهام می‌شود و این دو نفر، از بُعدی غیبی برخوردارند. فضایل عمر و ابوبکر را بخوانید[1]. آورده‌اند که فرشته ای هست که بر زبان ابوبکر سخن می‌گوید. اصولاً خود دین، به خودی خود آسیب دارد. عبادت، آسیب دارد. و نه تنها دین، مثلاً موفقیت هم آسیب دارد. مثلاًوقتی کسی می‌شنود که ذوالقرنین جهان را گرفته بود، به این فکر می‌افتد که او هم دنیا را بگیرد.

۱. برای نمونه، ر.ک: علي الكوراني العاملي، ألف سؤال و اشكال على المخالفين لأهل‌البيت الطاهرين، قم، دارالسيرة، ۲۰۰۹، ج۳، ص ۱۸۵ تا ۱۹۸.

اما ویژگی مهدویت در این است که به آینده مربوط می‌شود. البته دیوار بزرگی هسـت که باعث می‌شود، هرمدعی دروغینی شکست بخورد. دروغ او با عملش مشـخص می‌شود. کسـی نمی‌تواند ادعایش را پیش ببرد، زیرا نمی‌تواند دنیا را پر از عدل و داد کند. زود رسـوا می‌شـود. زیـرا نمی‌تواند عدالت را در سراسـر جهان برقرار کند.

از مهدیان دروغین، تا سفیانی‌های دروغین!

هنگامـی کـه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمـود در مقابل مهدی، سـفیانی می‌آید، و سـفیانی از بنـی امیه و از نسـل ابوسـفیان اسـت، برخی از امویـان آمدند و گفتنـد **«پیامبر «بشارت» داده که سفیانی می‌آید!»** هرچندکه برباطل است. **«پیامبر گفته از میان ما پادشاهی برخواهد خاست، اینک من آن پادشاهم!»**.

انقلاب‌های سـفیانی کم نیسـتند، مـن در منابع تاریخی، حـدود ۱۰ انقلاب و شـورش به نام سفیانی یافته‌ام؛ سـفیانی‌هایی که از مردم بیعت گرفته‌اند، بر شام سـیطره یافته و حکومت کرده‌اند. با این که سـفیانی باطل است. وقتی احتجاج می‌شـود و به این‌ها گفته می‌شـود آخر سـفیانی که یک شـخصیت منفی است، می‌گویند نه، دو سفیانی داریم، یکی خوب و دیگری بد.

*** یعنی همین که اندیشهٔ سفیانی مطرح شد، از آن سوءاستفاده کردند. چه رسد به مهدی!**

بلـه. همین طور اسـت. ببینید اکنون کسـانی که ادعـای مهدویت کرده و در ایـران دسـتگیر شـده و در زندان‌اند، چقـدر زیادند. در مصر که بیست-سـی نفر هستند! اکنون، در عصر ما، اگر تحقیق کنید می‌بینید که در کشورهای اسلامی، در اندنزی، مصر، سـودان، فلسـطین، یمن، جاهای مختلف، ادعای مهدویت و

مانند آن هست.

حالا می‌گویید چه کنیم؟ مردم را به امام مهدی دعوت نکنیم که شاید آسیب داشته باشد؟ خب پس به خدا و پیغمبر هم دعوت نکنیم؟ به اسلام و به آخرت و به غیب هم دعوت نکنیم؟ این چه حرفی است. اعتقاد به امام مهدی، فرقی با دیگر اعتقادات دینی ندارد. در قابلیت آسیب مثل بقیه است.

جدیدترین مهدیان دروغین!

*** اکنون می‌توانید از نمونه‌های جدیدتر سوءاستفاده بگویید. مثلا از قرن دهم هجری به بعد؟**

خب مهدی سودانی [برای نمونه] کافی است. مهدی سودانی با انگلیس جنگید. فرمانده بزرگ انگلیسی را کشت و در ابتدا پیروز شد، ولی سپس مغلوب انگلیسی‌ها گردید. او به رغم آن که سلاح‌های ساده‌ای داشت و انگلیسی‌ها مجهز بودند، توانست در ابتدا پیروز شود.

*** در شرق اسلامی چطور؟**

علی‌محمد باب و عده‌ای دیگر نیز ادعای مهدی بودن کردند. الآن در فلسطین هم مهدویت داریم. ابن‌اللحیدان در عربستان در میان وهابیان ادعای مهدویت کرده. در اینترنت جستجو کنید و ببینید. هر روز ایمیل‌هایی برای ما می‌آید. در مالزی مهدی آمده، در یمن مهدی آمده و غیره.

*** در نامه‌هایشان از شما چه می‌خواهند؟ با شما چه کار دارند؟**

می‌گویند مهدی آمده است. شما شهادت بدهید که خودِ اوست. از من تأیید می‌خواهند.

پاسخ کورانی عاملی به مدعیان مهدویت

*** شما چه پاسخی به این نامه‌ها می‌دهید؟**

می‌گویم اگر راست می‌گویید معجزه بیاورید. امام علیه‌السلام با معجزه شناخته می‌شود.

کسی که ادعای مهدی بودن می‌کند، از سه حالت خارج نیست: یا خلل روانی دارد، یا دنبال کسب قدرت است، یا واقعاً مهدی موعود است که باید از طرف خدا معجزه و کاری خارج از قدرت بشر انجام دهد و ثابت کند.

جهالت مردم و پایین بودن سطح فرهنگ، سوءاستفاده‌ها را افزایش می‌دهد

*** گفته می‌شود از قرون نخستین که بگذریم ادعاهای مهدویت کمتر می‌شود. چرا این گونه است؟**

تعداد ادعاها کمتر نمی‌شود. جنبش‌ها کوچکتر شده. تأثیرش و پذیرش مردم کمتر شده است.

هم حالت ارتباط شیعیان با امام زمان مهم است، هم حالت تنگنا و فشار، می‌تواند از عوامل مؤثر باشد. ولی مسأله اصلی جهالت مردم است. مثلا در عراق، در زمان صدام و بعثیان، طی سی-چهل سال، فرهنگ شیعه ممنوع بوده، انتشار کتاب شیعی، تبلیغ علما ممنوع بوده. در نتیجه، زمینه‌ای برای ادعا فراهم شده است. [اکثر مردم] شیعه‌اند، ولی هیچ نخوانده‌اند. در شرایط ضعف فرهنگ دینی، شیطان‌هایی می‌آیند و می‌گویند این کتاب را ببینید، فلان کتاب و حدیث را می‌آورند و مردم را فریب می‌دهند.

*** یعنی وقتی علما و افراد باسوادِ جامعه از تبلیغ محروم می‌شوند، ادعا زیاد می‌شود؟**

وقتی سـطح فرهنگی و سـطح آگاهی دینی مردم پایین باشد، زمینه مناسبی برای سوءاستفاده فراهم می‌شود.

[در ادامـه به ذکر عوامل دیگر، از جمله سوءاسـتفاده از عواطف مردم، مقاصد سیاسی و گستردگی عرفان کاذب می‌پردازیم.]

مخالفان عراق، برای اسقاط رژیم عراق، از مدعیان مهدویت حمایت می‌کنند

*** به نظر شما اکنون این ادعاها زیاد نشده؟**

ادّعا زیادتر از قبل نشده. اکنون در عراق ۷-۸ نفر [مدّعی مهدویت یا سفارت] هستند. در ایران هم زیاد داریم. ولی در ایران مدعیان را می‌گیرند.

اما در عراق دو حالت هست؛ یکی این که عراق هنوز دولت [قدرتمند] ندارد و هنوز قانونی برای این‌ها نیست، یکی هم این که عربستان و وهابیان وارد می‌شوند و مدعیـان را تقویت می‌کنند. خب می‌خواهند این رژیم [عراق] را سـاقط کنند. خیلی جالب اسـت، وهابیان از جنبش‌های مدعیان مهدویت در مناطق شیعه حمایـت کـرده و میلیون‌هـا دلارهزینـه این‌ها می‌کننـد. دو جنبـش مهم کنونی [در عراق] از سوی وهابیان تقویت شده، ولی با اقبال گسترده روبه رو نشده است.

ادعای مهدویت در ایران، بیش از هرجای دیگر است

*** در ایران وضع ادعاهای مهدویت چگونه است؟**

ادعای مهدی بودن در ایران از عراق بیشتر است. ولی برخورد می‌شود و کنترل می‌شـود. امـا در ایـران نوعـی ادعای پنهـان و باطنـی مهدویت **(ادعـاء المهدیة المَخفی المُبطن)** نیز وجود دارد.

*** یعنی به نظر شما اکنون ادعای مهدویت در ایران بیشتر از عراق و کشورهای دیگر است؟**

بله. حتماً بیشتر است.

*** چرا؟ به خاطر ناآگاهی مردم؟ دلیلش چیست؟**

نه. محبت مردم به امام مهدی هم هست، ولی شیطان‌ها می‌خواهند از این محبت گسترده سوءاستفاده کنند.

*** شیطان‌ها یعنی که؟**

شیطانی که ادعا می‌کند. کسی که می‌بیند مردم به امام مهدی علاقه مندند و می‌خواهد سوءاستفاده کند. با خود می‌گوید زمینه‌اش آماده است که من ادعایی کنم و بگویم من با امام مهدی مرتبط هستم.

*** یعنی افراد مغرض.**

بله. افراد مغرض. ولذا، هرکجا که علاقه و عاطفهٔ مردم به امام مهدی قوی شود، ولی آگاهی آن‌ها کم شود، در آن جا ادعاهای دروغ رشد می‌کند.

***

شیخیه و بابیت و بهائیت

حساب شیخیه از بابیه و بهائیه جُداست

*** در مورد شیخیه و بابیه و بهائیه چه می‌فرمایید؟**

خواهش می‌کنم حساب شیخیه را از بابیه و بهائیه جدا کنید. شیخیان،

یعنـی پیروان مرجع شـیخ احمد احسـائی، ویژگی‌شـان یـک رویکـردی در فهم معصومیـن علیهم‌السلام و مقامـات آنان و طرز برخورد با آنان اسـت. ایـن رویکرد، قرائتی از مذهب تشـیع اسـت و مانند بابیت و بهائیت ادعای ارتباط با امام مهدی علیه‌السلام ندارند. در ضمن مرجع آن زمان، مرحوم کاشف‌الغطا، تأییدشان کرد.

*** پس پیروان نسل‌های بعدشان‌اند که منحرف شده‌اند؟**

این بابیه و بهائیه‌اند که می‌گویند از شیخیه متفرّع شده‌اند. سوءاستفاده‌هایی کردند و جنبشـی تأسیس شـد. حتی اکنون هم در میان شیخی‌ها نمی‌بینید که کسی ادعای مهدویت کند. چنین چیزی ندارند.

مشکل شیخ احمد احسائی، زبان رمزآلود و استعاری است

*** امروزه شیخیان کجا هستند؟**

در کویت و عربسـتان. عواطف آنان به اهل بیت گرم و پرشـور اسـت. مثلا در تمام سال در حسینیه‌هایشان روضه دارند. مراسم، زیارت، جشن‌ها و تفصیلات و بیان سیره اهل بیت را خیلی پرشور برگزار می‌کنند.

*** یعنی شیخیه در چارچوب تشیع رسمی می‌گنجند؟**

بله.

*** و چیز خاصی ندارد که انحراف حساب شود؟**

خیر. ببینید؛ دربارهٔ شیخ احمد زین‌الدین، علمای ما دو رأی دارند. بعضی‌ها می‌گویند نه ما انحرافی از او ندیده‌ایم، بعضی‌ها هم می‌گویند او منحرف اسـت و ادعای فلان و بهمان دارد و اهل بیت را تألیه کرده اسـت. اما جنبشـی پیدا شد و تکفیرشان کردند و مناظره برپا شد و مسئله، سیاسی شد و الخ...

*** و می‌فرمایید خود شیخیان کنونی مشکل جدی‌ای ندارند؟**

یعنی برای من ثابت نشـده که این‌ها انحرافی از اصول شـیعه داشـته باشـند. حتی شیخشـان. آخر شـیخ احمد احسـائی با زبان ویژه ای حرف می‌زد. فلسفی و باطنـی بود. خودش هم پرشـور بـود و جَوَلان ذهنش عجیب بود. شـبیه مثنوی مولـوی حـرف مـی‌زد و زبـان مخصـوص به خـود را داشـت. خب مـا نمی‌دانیم منظـورش از حرف‌هایـی کـه مـی‌زده چیسـت. ظاهراً و بر حسـب سـخن گفتن متعارفِ ما، سـخنان او انحراف و کفر اسـت. ولی من نمی‌دانم منظور خود او چه بوده. او زبان ویژۀ خود را داشـت و دربارۀ امامان و مقامات آنان، با آن زبان سـخن می‌گفت. یا خود او باید این سخنان را تفسیر کند، و یا کسی که نمایندۀ شیخیان و معتمد آنان باشد.

*** یعنی شیخ احمد، بیانی هنری داشته؟**

اصطلاحات خاصی دارد. ببینید، عموم ایرانیان از شیخیان زده شدند و شیخ احمد احسـائی را تکفیر کردنـد. الآن گرایش حوزه‌های علمیه هم همین اسـت. می‌گوینـد او اهل بیت را تألیـه کرده. البته او ادعای مهدویت نکرد. برای خودش ادعایـی نکرد. ولی گفتند نوعی تألیه دارد و انحرافـش هم از این نظر [از نظر غلو] است. وگرنه ربطی به مهدویت ندارد.

اما [پس از او] شاگردان او، و یا شاگردانِ شاگردان او، آمدند و ادعا کردند که ما با امام مهدی ارتباط داریم و «باب الامام» هستیم و بابیه و بهائیه را به وجود آوردند.

*** پس در نهایت نظر شما دربارۀ شیخ احمد احسائی چیست؟**

نظر من این اسـت که برای من ثابت نشـده که انحراف دارد. زیرا روش سـخن گفتـن ویـژه ای دارد و معلـوم نیسـت که قصدش چیسـت. محتمل اسـت این

باشـد و محتمـل اسـت که آن باشـد. ولی می‌توانیـم بگوییم عبارت‌هـا و زبان و مصطلحاتش واضح نیسـت و دوپهلواسـت و ما [اهل علم] نبایـد دربارۀ ائمه از چنین زبانی اسـتفاده کنیم. زبانی که قابل تفسـیرهای گوناگون اسـت مناسـب نیست. باید به زبان روشن و صریح صحبت کرد.

شباهت بابیت و بهائیتبه جنبش‌های قرعاوی و احمد الحسن

* حال بفرمایید نظرتان دربارۀ بابیه و بهائیه چیست؟

بابیـه و بهائیـه را روس‌هـا و انگلیسـی‌ها آمدند و تشـکیل دادنـد. همان طور کـه [چند سـال پیش] وهابی‌هـا آمدند و جندالسـماء را تشـکیل دادند. حرکت مسلحانۀ آنان می‌خواست نجف را بگیرد. می‌گفتند نطفه امام علی علیه‌السلام محفوظ بوده و گرعاوی از آن پدید آمده و فرزند امام علی علیه‌السلام اسـت. یارانش اعتقاد دارند که این ضیاء القَرعاوی (گرعاوی)، رهبر جُندُ السـماء، پسـر امام اسـت، خودش هم امام مهدی علیه‌السلام است و...

* قرعاوی چقدر یار جمع کرد؟

هزار نفر بیشتر که با اسلحه جنگیدند. دولت عراق در آن وقت نتوانست کاری کند و از آمریکایی‌ها کمک گرفت. در نزدیکی نجف، در زرقاء، چندین روز درگیر جنگ بودند. حدود ۳۰۰ نفر از جندالسـماء کشـته شـد! بعضی‌هایشـان واقعاً به قرعـاوی اعتقاد داشـتند، بعضی‌هایشـان هـم وهابیانی بودند که می‌خواسـتند نجف را بگیرند و مراجع را بکشند.

* جریان بصره چه بود؟

قرعـاوی حدوداً در سـال ۲۰۰۳-۲۰۰۴ بـود. بعد از او احمد الحسـن، در ۲۰۰۸

در بصره قیام کرد. آن جا هم ۱۰۰ نفری کشته شدند. او ۵۰۰ یار مسلّح و فدایی داشت. یکی از آنان از من پرسید: «**نظرت دربارهٔ ما چیست؟**» گفتم «**به نظر من شما دو دسته اید: مساکین و شیاطین!**» زیرا در میان آن‌ها، هستند کسانی که معتقدند او واقعاً فرزند امام مهدی علیه‌السلام است، ولی اکثرشان می‌دانند که این تنها یک جنبش سیاسی است، و با طمع کسب قدرت با او همراه شده‌اند.

این جنبش‌های بابی و بهائی هم عیناً مانند این‌هاست. این‌ها دو دسته‌اند: سرانشان شیطان‌اند، ولی بعضی‌هایشان نه؛ ساده‌اند، ساده لوح‌اند و باور دارند.

*** مخلص ولی بی‌فکر.**

همین است.

*** خب این‌ها چه ربطی به مهدویت دارند؟**

بابیان و بهائیان به مهدویت مربوط‌اند. ولی شیخیان اصلاً ربطی به مهدویت ندارند. نه شیخیان و نه اخباریان، ربطی به مهدویت ندارند. ویژگی اخباریان در روش فقهی، روش فهم احادیث، و جایگاه عقل و نقل است و به مباحث علمی دربارهٔ این دو موضوع [عقل و نقل] برمی‌گردد. ویژگی شیخیان هم در تفسیر مقامات اهل بیت و نقش اهل بیت در جهان و ولایت تکوینی است و ربطی به مهدیت ندارد. اما بابیان وبهائیان از این‌ها متفرّع [منشعب] شده‌اند و به مهدویت مربوط هستند.

***

مشکل از کجاست؟

سوءاستفادهٔ دشمن خارجی از انحرافات فکری و نقاط ضعف

شباهت جنبش بهائیت به جنبش‌های جدید عراق

*** حـال بفرمایید، آیا وضعیت فکری روزگار پیدایش بابیه و بهائیه، شـباهتی به وضعیت کنونی ما دارد؟**

شـما در پرسش خود، پاسـخ را داده اید. بله. محرّک‌های سیاسی ای که بابیه و بهائیـه را به وجـود آورد، به محرّک‌های جنبش‌های منحـرف مهدوی در روزگار ما، شـباهت دارد. این جا باید توجه کرد، بعضی‌ها دوسـت دارند دلیل پیدایش ایـن جنبش‌هـا را بر مذهب شـیعه و اعتقاد به مهدی موعـود علیه‌السلام تحمیل کنند. این اشـتباه اسـت. زیرا –همان طور که گفتیم- اگر چیزی، امکان سوءاستفاده و بهره‌برداری نادرست را داشت، معنی‌اش این نیست که باطل است.

بلـه، اکنـون هم انگلیس و صهیونیسـت در این جنبش‌ها نقش دارند. نشـانِ پرچم احمد الحسـن، [مهدی دروغین بصره] سـتارهٔ داود اسـت. او می‌گوید این سـتاره مقدس است، از یهود و اسرائیل با احترام نام می‌برد، و به عراقی‌ها اشکال

می‌گیرد که چرا پرچم اسرائیل را زیرپا می‌اندازند. این یعنی چه؟ یعنی وهابیان -که هزینه‌های او را تأمین می‌کنند- این را با موساد شرط کرده‌اند. چون اکنون تقدیس این ستاره یعنی تقدیس اسرائیل.

حمایت دشمنان از نقاط ضعف و مقولات منحرف درون شیعه

*** خب یک زمینهٔ فرهنگی وجود داشته که روس و انگلیس توانسته‌اند این‌ها را از آن دربیاورند.**

بله. هنگامی که دشمنان ما می‌خواهند در جامعهٔ ما، فعالیت تخریبی انجام دهند، قاعدتاً روی نقاط ضعف ما دست می‌گذارند. هنگامی که می‌خواهند باور مهدویت را تخریب کنند، در قم و تهران و مراکز شیعه‌نشین، می‌گردند و مقولات منحرف مهدویت را پیدا می‌کنند، افرادی را که هوس تأسیس جنبشی به نام مهدی علیه‌السلام در سر دارند، پیدا می‌کنند. سپس آن‌ها را تشویق و حمایت می‌کنند. مثلا هنگامی که می‌بینند رئیس جمهور یا فلان عالم، دارد افکار ویژه ای را دربارهٔ امام مهدی علیه‌السلام مطرح می‌کند، بررسی می‌کنند تا ببینند آیا این افکار، می‌تواند پایهٔ یک جنبش مهدوی در جامعه بشود تا جنبش را به هدف‌هایی که می‌خواهند برسانند؟

*** خب ما که نمی‌توانیم عوامل خارجی را تغییر دهیم، نمی‌توانیم روسیه و انگلیس و صهیونیست را عوض کنیم، پس بیاییم خودمان را اصلاح کنیم تا آن‌ها هم نتوانند سوءاستفاده‌ای کنند.**

این حرف خوبی است. ولی فقط تئوری است، عملی نیست. ما نمی‌توانیم از پیدایش جنبش‌های منحرف به نام مهدی علیه‌السلام صد در صد جلوگیری کنیم.

امـا بله، می‌توانیم مردم را آگاه کنیم تا منحرفان، طرفداران زیادی پیدا نکنند و از یارانشان کم شود.

***

مشکل از امید نیست

امیدواری عاقلانه، یک اصل است

*** اصل اعتقاد را هم که نمی‌توان حذف کرد.**

هرگـز. می‌گویند شـما امید بـه مردم ندهید، مأیوسشـان کنید، بگویید شـاید ظهور پنج هزار سال دیگر باشد! نه، این درست نیست.

یک نفر در برنامه‌ای [در تلویزیون] می‌پرسـید: شما از کجا می‌دانید آغاز ظهور چه وقتی اسـت؟ گفتم: خیلی خب؛ احتمال این که پنج هزار سـال دیگر باشـد هسـت، ولی احتمال این که فردا باشـد هم هسـت. گفت: بله. گفتم: خب چرا می‌خواهید من روی آن پنج هزار سال تأکید کنم؟ این درست نیست.

*** یعنـی نمی‌توان گفت امید را حـذف کنیم، یعنی امید، زمینـه این انحرافات نیست؟**

نـه، نمی‌تـوان ایـن پدیده‌ها این گونـه فهمید که تقصیـر تماماً از ماسـت و ما زیاد امید داده‌ایم. این اشـتباه اسـت و ساده‌لوحی اسـت. امید، ضروری است. امیـد، یکی از پایه‌های دین و مذهب ماسـت. روایت شـده که شـیعیان با امید پـرورش می‌یابند. «**علی بن یَقطین**» متفکری مهم و وزیراعظم هارون‌الرشـید بود. او می‌گفـت: اگـر بگویند مهدی هزار سـال دیگر می‌آید، شـیعیان ناامیـد و نابود می‌شـوند، بگویید نزدیک اسـت، نزدیک است، امید داشـته باشید. شیعیان به

امید زنده‌اند، پرورش می‌یابند.[1]

این سخن که امید دادن زیان دارد، اشتباه است؛ اما باید امید را توأم با عقلانیت به مردم عرضه کرد. همان طور که عقلانیت توأم با ناامیدی درست نیست، امید بدون عقلانیت هم درست نیست. بله؛ برخی از سخنرانان و منبریان به خطا می‌روند و در سخنانشان، جنبهٔ امید بر عقلانیت غلبه می‌کند. قاعدهٔ درست این است: باب امید باز است، ولی توقیت ممنوع است.

فایدهٔ امید برای فرد و جامعه: «این جا چراغی روشن است»

*** ولی بعضی‌ها امیدواری را غیرواقع گرایانه می‌دانند.**

احتمالاً اصحابِ این روش، خود، افسرده و ناامیدند. شاید به سن یأس رسیده‌اند. باورشان این است که عصرِما، عصرِآمدن امام مهدی نیست، «احتمال» این که عصراو باشد هم نیست. این‌ها حاضرند -و خوشحال هم می‌شوند که- به مردم بگوییم نه، نه، خبری از امام مهدی نیست و پنج هزار سال دیگر می‌آید.

این‌ها به دلیل این که «مبادا به اشتباه بیفتیم»، می‌خواهند ناامیدی را در جامعه رواج دهند. حال آن که ما می‌گوییم امید به آینده، برای حرکت جامعه امری ضروری و مفید است، حتی اگر این امید، به زودی تحقق نیابد.

*** چرا امید مفید است؟**

ائمه به ما گفته‌اند. و سخن ائمه، سخن خدا، و عقل و حکمت است.

*** حتماً روی حسابی گفته‌اند؛ شما فکر می‌کنید دلیلش چیست؟ یعنی چه کارکردی دارد؟ چه سودی می‌رساند؟**

---

۱. «الشيعة تُرَبّي بالأماني»، غيبة نعماني، ص۳۰۵.

اصلا انسان دو روش دارد: روش ناامیدانه و روش امیدوارانه.

*** کسی که می‌گوید من کاری به این حرف‌ها ندارم، چطور؟**

یعنی ناامید است. رو به ناامیدی دارد. ما از روش قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام می‌فهمیم که گفته‌اند [عصر امام] نزدیک است، نزدیک است. «عَسَى أَن تَكُونَ قريبا». مانند حالت انتظار مرگ؛ حتی به یک جوان، اگر بگویید مرگ ممکن است نزدیک باشد، ممکن است نزدیک باشد، برای بهبود شخصیتش بهتر است، برای اصلاح جامعه هم بهتر است.

*** یعنی انتظار مهدویت را به انتظار مرگ تشبیه می‌کنید؟**

برای اصلاح انسان بله. از یک بُعد بله. به این معنی که ظهور امام مهدی علیه‌السلام نیز، مانند مرگ، حتمی است. بله، زمان آن را نمی‌دانیم. اما باید حساب آن را بکنیم. در برنامه‌هایمان امکانش را در نظر بگیریم، و امیدوار باشیم که نزدیک باشد.

*** بیشتر توضیح دهید. این خیلی جالب است.**

ببینید، انسان در جامعه خیلی صدمه می‌بیند، خیلی در ظلم و فشار است. دائم چیزهای منفی، منفی، منفی. ولی با خود می‌گوید با این که بدی زیاد است، اما حتماً پیش روی ما نور است. با آن که در دور و برش تاریکی می‌بیند، می‌گوید ولی یک نوری، یک چراغی آن جا هست. چراغ کجاست؟ ان شاءالله نزدیک است، ان شاءالله نزدیک است. این طرز فکر، به شخصیت انسان تعادل می‌دهد و او را حفظ می‌کند.

***

واکنش ما به مدعیان ارتباط با امام زمان: یا معجزه یا مجازات!

می‌توان از آسیب ها کاست، ولی نمی‌توان آن‌ها را کاملاً از میان برداشت

*** سؤال بعدی ما این است: در جامعه امروز، باید چه مؤلفه‌هایی را رعایت کنیم تا دچار آسیب‌های سوءاستفاده از مهدویت نشویم؟**

نمی‌شود هرگز دچار نشد. جامعه، قابل آسیب هست. تمام جوامع بشری چنین آسیب‌هایی را دارند.

*** یعنی اصلِ این آسیب‌ها گریزناپذیر است.**

البته. آسیب، همیشه هست. طبیعی است. وقتی می‌بینیم از توحید سوءاستفاده می‌کنند، نمی‌توانیم توحید را لغو کنیم. این آسیب‌ها را فقط می‌شود کم کرد.

راه حل در رعایت حُکم شرعی است: از مدّعی معجزه بخواهید!

*** چگونه؟ باید چه کنیم تا آسیب کم شود؟**

باید احکام شرعی را رعایت کنیم. **«الامام، یُعرَفُ بِالنَّص و المعجِزة»**، **«امام، یا با نص شناخته می‌شود یا با معجزه»**. باید به مردم یاد بدهیم که هر کس ادعای ارتباط خاصی با امام مهدی دارد، مثلا می‌گوید سفیر اوست یا پسرش است یا خودش است، به او بگویند: معجزه نشان بده!

بله، وقتی نص ندارد [=حدیث صریحی در تأیید او وجود ندارد]، پس باید معجزه نشان بدهد.

به مردم بگوییم تا یک نفر آمد و گفت **«من از طرف امام مهدی به شما می‌گویم**

این کار را بکن» به او بگویید «**صبر کن. به امام مهدی بگو من این را نمی‌پذیرم و از تـو معجزه می‌خواهم.»** چه معجزه ای؟ مثلا مرگ «**ناتانیاهو**» در روزی مشـخص! تمام شد.

*** می‌توانیم معجزه را تعیین کنیم؟**

بلـه حتمـاً. بگویید «**برو بـه امام مهـدی بگو این‌هـا نمی‌پذیرنـد و می‌گویندتو دروغگویی. اگرراسـت می‌گویی معجزه بیاور**». همین. این فرهنگ را باید به مردم آموخت. ادعاهای خالی را نپذیرید.

تمام ادعاهای ارتباط با امام زمان علیه‌السلام دروغ است، مگر خلافش ثابت شود

*** یعنی پیش‌فرض این اسـت که همهٔ این ادعاها کاذب اسـت، و اصل بر دروغ بودن است، مگر این که خلافش ثابت شود.**

بلـه. حتماً. نه فقط ادعـای مهدویت، حتی این که ادعا کند من از طرف امام مهدی آمده‌ام و این سـخن را می‌گویم. همیـن که بگوید امام مهدی به من گفت ابلاغ کن، یعنی «ادعای سفارت»، و شرعاً معجزه می‌خواهد.

*** حتی در خواب؟**

خـواب یا بیداری فرقی نمی‌کند. چه خواب، چه بیداری. حتی اگر گفت امام گفتـه این را به فلانی بگو، حتی اگربگوید در خواب مرا منصوب کرد. یعنی من از طرف امام مهدی به شما می‌گویم و این یعنی ادعای سفارت.

*** هر کسی که باشد؟ هر پیغامی؟ معجزه می‌خواهد؟**

بله، حتماً. حتماً.

به خواب‌ها اعتماد نکنید، مراقب ادعای سفارت باشید

*** حتی کسی که ادعا ندارد امام را دیده. فقط می‌گوید من خواب دیده‌ام که امام زمان چنین می‌گفت؟**

حتـی اگر پنجاه تا خواب ببیند. توجه کنید. بعضی‌هااین گونه‌اند، مسـتقیم نمی‌گوینـد، بـه شـیوهٔ کـج می‌گوینـد! مثلا یـک خانمی بـود، در قطیف [شـرق عربسـتان]. خانم جلسـه ای بود. مجلس برپا می‌کرد. آمد گفت امام را در خواب دیـدم می‌گفـت این کار را بکنید، این کار را نکنید. بـاز آمد گفت امام در خواب به من گفته... کم کم، ادعا کرد که هر روز – در بیداری- با امام ملاقات می‌کند و تمام حرکات و سکناتش به دستور امام است. جریانی به راه انداخته بود.

سـپس با من تماس گرفت و گفت: «من نمایندهٔ امامم. مرا به قم دعوت کنید و بـه علما معرفی کنیـد.» گفتم: «قم آمدن ندارد. اگر نماینده هسـتی، معجزه‌ای درسـت و حسـابی نشـان بده. بگذار جهان بداند امـام تورا فرسـتاده.» و کم کم ساکت شد.

خب این دارد ادعای سـفارت می‌کند، ولی سـفارت توسـط خواب. خواب یا بیـداری فرقی نمی‌کند. وقتی از زبان امام می‌گوید این کار را بکنید یا نکنید، این ادعای سفارت است.

*** حتی برای کاری کوچک؟**

حتـی کار کوچـک. یک نفـر در بحرین [از طـرف امام] بـه مریدانش می‌گفت جـوراب نپوشـید. بعـدا کم کم شـروع کرد کـه مثلا شـما خانمت را طـلاق بده، بـده بـه فلانـی. بله. این گونه اسـت. هـرکاری می‌کننـد. از همین جا هم شـروع می‌شود. «حركة السفارة»، همین است.

مدعیان دروغین ارتباط با امام زمان علیه‌السلام، باید تعزیر شوند

*** پس به نظر شما، برای این که این آسیب‌ها کمتر شود...**

احکام شرعی را اجرا کنید. ما مأموریم هر ادعای سفارتی را تکذیب کنیم. همچنیـن هر ادعای امـام مهدی یا فرزند امام مهدی بـودن را. هرکس ادعایی کنـد، پیش از هرچیز به او می‌گوییم «مواظب باش! بـرو به امام بگو قبول نکردند، گفتند ما معجزه می‌خواهیم، و اگر معجزه نیاوردی تأدیبت می‌کنیم؛ تنبیه بدنی!»

*** یعنی مثل حد قذف [دروغ و تهمت ناموسی]؟ یعنی حکم دارد؟**

حد نه، تعزیر دارد. تعزیر کمتر از حد اسـت، حد هشـتاد ضربهٔ شـلاق است، تعزیر مثلا سی چهل تاست، تعدادش موکول به نظر قاضی است.

*** پس به نظر شما مدعی دروغین را باید به دادگاه برد و تعزیر کرد.**

بله. حتماً.

*** پس اگر کسی ادعای پیغامی کرد، حتی در حد خواب و پیغام ساده، باید از او معجزه خواست، وگرنه باید تعزیر شود.**

حتماً، حتماً.

***

مشکل اصلی، عرفان کاذب است

عرفان کاذب، مهم ترین زمینهٔ رشد ادعاهاست

*** دیگر چه پیشنهادی دارید؟**

باید سطح عمومی فرهنگ جامعه را بالا ببریم.

*** یعنی چه؟ چطوری بالا ببریم؟**

در ایران، این حالت عرفان کاذب، زمینه مهمی برای این ادعاهاست.

*** یعنی چه؟**

یعنی مثلاً از عرفان کاذب پرده برداریم. عرفان دروغ، مهم‌ترین زمینه رشد این ادعاها است.

*** عرفان کاذب یعنی چه؟**

متأسفانه باید گفت، بیشترین عرفانی که اکنون در ایران منتشر است، عرفان کاذب است. عرفان کاذب نوعی از خودخواهی است.

کسی که فکر می‌کند مثل خداست، چرا فکر نکند مثل امام زمان علیه‌السلام است؟

ببینید؛ عرفان چند نوع است: یکی روش «**تعذیب الذات**» که سختگیری و شکنجه و خودآزاری است روش ریاضت‌های هندی است؛ یکی هم روش «**تقدیسُ الذات**» که اکنون در ایران معروف است و به طالب یاد می‌دهند که شما قدرت های بالا دارید. این قدرت ها را بالفعل کنید.

الآن این عرفانی که برای رسیدن به اغراض خود آن را به امام خمینی قدس‌سره

نسبت می‌دهند، این گونه است که به فرد می‌گوید: «**توانایی‌های عظیمی درون تو هست، تو می‌توانی به بالاترین مقامات و درجات عالیهٔ امامان و پیغمبران** علیهم‌السلام **برسی، عالم اکبر درون توست، تو می‌توانی در خدا فنا شوی، تجلی خدا شوی، مظهر اسما و صفات خداوند باشی!**»

این‌ها را به کسی می‌گویند که اهل گناه است و حتی نمی‌داند واجباتش را چگونه باید انجام دهد، این را به کسی می‌گویند که نه دین را می‌فهمد، نه زندگی را. او را باد می‌کنند، آن بیچاره هم خیال می‌کند که واقعا به درجهٔ عالیه‌ای رسیده، در حالی که در سلوک شرعی، همچنان زیر صفر است.

چنین کسی کاملاً آماده است که ادعا کند با امام مهدی علیه‌السلام ارتباط دارد، یا مانند خود اوست و می‌تواند به نام او سخن بگوید.

بعضی متون را می‌آورند تفسیر غلطی از آن ارائه می‌دهند. مثلا می‌گویند «**مَن عَرَفَ نَفسَه، فَقَد عَرَفَ رَبَّه**» به این معنی است که خدا را از راه تأمل در خودت بشناس. در حالی‌که تفسیر صحیحش یعنی هر کس نقص خود را بفهمد، به کمال خدا پی می‌برد، ناتوانی خود را بفهمد، به قدرت خدا پی می‌برد. نه این که خودش شبیه خدا می‌شود.

راه شناخت خدا، مشخص است. تأمل در خود کافی نیست. خدا از راه پیامبر و امامان شناخته و پرستش می‌شود. خدا برای هدایت ما، برای آموزش ما، معصومان را فرستاده، نه این آقا و آن آقای جایزالخطا را.

من از یکی از آقایانِ قم یک سخنرانی شنیدم؛ از یکی از آقایان معروف در فلسفه و عرفان، که از مسؤلان حوزه و مؤید نظام است، در تلویزیون رسمی، مراحل ترقّی انسان را می‌گفت. چند مرحله گفت و زود رسید به فناء فی الله! خدایا! فناء فی‌الله! فانی می‌دانید یعنی چه؟ یعنی کسی که از خودش ذات و ارادهٔ شخصی ندارد.

* **«و ما رَمیتَ اذ رَمیت» بشود.**

یعنی حجّتش می‌شـود حجّتِ پیغمبری. می‌گوید فلان شخص به درجه فناء فی الله رسیده. ماشاءالله! ماشاءالله! خیلی خوب است! حالا این شخص را یک اذیتی بکن، ببین چه می‌شود! مثل مار می‌شود!

فناء و این حرف‌ها دروغ اســت، لقلقة اللســان اســت. کدام فناء؟ چه فنایی اســت که من تابع خواسته‌های خودم باشم؟ اگر خانه یا زندگی یا غذایم یا شهرتم یا فلان را به هم بزنند، ناراحت بشوم.

فنــاء یعنی حضرت زهرا(س) «**رضای او، رضای خداســت**»، از خودش اراده و خواســتی ندارد، اراده‌اش اراده خداســت. وقتی پیامبر می‌فرمایـد «**انّ اللهَ لَیَرضَی لِرِضا فاطمة و یَغضَب لِغَضَبها**»، یعنی خودش ارادهٔ ذاتی ندارد، اگر ناراحت شود، یعنی اراده خدا در چهره‌اش هویدا می‌شود.

دو نمونه از مردم ساده‌ای که در پی شناخت امام زمان علیه‌السلام از راه عرفان بوده‌اند

نمونـه مـی‌آورم: چند نفر از عراق آمـده بود. گفت: «**ما امام زمـان را به *عبودیت* شـناخته‌ایم، بـه *ولایـت* هـم شـناخته‌ایم، فقط مانـده بـه *نورانیت* بشناسـیم تا معرفتمان کامل شـود.**» گفتند: «**گفتیم بهترین کسی که می‌تواند امام را به *نورانیت* به ما یاد بدهد، فلانی [=کورانی] است. ما آمده‌ایم پیش شما.**»

خب معرفت توسـط نورانیت، اصلش درسـت اسـت. در تفسـیر آیهٔ: «اللّهُ نورُ السمواتِ و الارض، مَثَلُ نورِهِ..» آمده است که «**الامام نور الله فی الارض**» امّا... این‌ها هفت هشت نفر بودند. گفتند ما حاضریم و برنامه می‌خواهیم. چند جلسه، هر وقت که شما بگویید، حتی دوی بعد از نصفه شب. هر کجا، خانهٔ شما، حرم، جمکران، هـر کجا. شـما مکان و زمـان را انتخاب کنید ما ان شـاءالله خدمتتـان می‌آییم.

خب. از آن آقا چند سؤال کردم. می‌خواستم اصحابش را بشناسم. از دومی و سومی هم سؤال کردم. با آن‌ها صحبت کردم، اما رئیس گروه، دوست نداشت که من با آن‌ها حرف بزنم.

*** یعنی دوست نداشت شما مستقیماً با اصحابش مواجه شوید؟**

بله. من به این نتیجه رسیدم که او دروغگویی عامی است. حتی به یکیشان می‌خورد که دزد باشد! به یکیشان می‌خورد اصلاً نماز نخواند، به یکی می‌خورد آدمی بسیار ساده مثلا کارگر سبزی فروشی باشد.

به آن‌ها گفتم: «بسیار خب، من ان شاءالله حاضرم. ولی شرطی دارم. از شما امتحانی می‌خواهم: شش ماه بروید، تمام واجبات شرعی را انجام بدهید، هیچ کار حرامی هم مرتکب نشوید، بعد از شش ماه، اگر موفق شدید، بیایید این جا، ان شاءالله چشم.»

*** رفتند و دیگر نیامدند؟!**

[با خنده] بله!

یک نمونه دیگر می‌آورم: خانمی از عربستان آمده بود قم. به من می‌گفت آمده است تا اهل عرفان بشود و در زمرهٔ یاران خاص امام مهدی علیه‌السلام دربیاید. می‌گفت در آن سیصد و سیزده نفر، پنجاه زن است، آمده است که جزو آن‌ها بشود.

می‌خواست نزد آیت‌الله مصباح وآیت‌الله بهجت درس عرفان بخواند. به او گفتم بچه هم داری؟ گفت بله. دو سه بچه داشت. گفتم پس چطور آمده‌ای؟ بچه‌هایت را چه کرده‌ای؟ گفت که شوهرش را متقاعد کرده بچه‌ها را نگه دارد و خودش آمده این جا. که چه؟ که می‌خواهد سطح عرفانی خود را رشد دهد تا به فلان مقام برسد.

مصادرهٔ مقام معصوم به نفع افراد جایز الخطا

اصل این عرفان کاذب همین است: مقامات اهل بیت علیهم‌السلام را مصادره می‌کنند، می‌دهند به این شیخ و آن شیخ و این آقا و آن آقا. می‌آید به مردم می‌گوید: بیایید مرید ما باشید، ما شما را می‌بریم بالا. چه؟ به مقام حضرت زهرا(س) می‌خواهند برسانند.

این دروغ است. این عرفان، دروغ و خطرناک است. جلوی «این» را بگیرید. این کمتر از ادعای مهدویت نیست. این زمینه‌ای برای هزار ادعاست که یکیشان مهدویت است.

این که کسی خودش بگوید دارای مقامی بالاست، به دور از تقواست

*** مگر نمی‌گوییم ائمه الگوی ما هستند؟ وقتی می‌گویند این الگوست، یعنی شبیه این شو، مثل این باش.**

اولاً، کسی که درجه ای از تقوای اهل بیت و معصوم را داشته باشد، نباید خودش این را دربارهٔ خودش بگوید. دیگران باید بگویند.

*** مگر ائمه خودشان جایگاه خود را نمی‌گفتند؟**

آن امام معصوم است. بالاتر از این‌هاست. امام اصلا استثناست. امام گاهی تکلیفش است که بگوید تا اتمام حجت کرده باشد.

*** کسی غیر از امام اگر به جایی رسید تکلیف ندارد بگوید؟**

نخیر. وانگهی؛ ما می‌گوییم: در این ادعاها، اصل، دروغ و خیال است، مگر آن که خلافش با قطع و یقین ثابت شود.

*** خب بعضی‌ها کراماتی هم دارند. می خواهم مرز این‌ها را با معصومان، معلوم کنید.**

این را قاطی می‌کنند. وقتی این‌ها را قاطی ائمه می‌کنی، ادعای مهدویت و یاری امام مهدی زیاد می‌شود. این عرفان دروغین را حذف کنید. هرگز غیر از معصوم، فانی فی الله نداریم، کسی که تمام اردہ‌اش ارادهٔ خدا باشد نداریم. آن که این مقام را ادعا می‌کند، دروغ می‌گوید.

مدّعیان هنگام عمل، دروغ خود را نشان می‌دهند

*** خب وقتی کسی ادعا می‌کند چه کار باید کرد؟ برفرض الآن یک نفر می‌آید، یا خودش ادعا می‌کند، یا با واسطه می‌شنویم که مدعی مقامی است، مِن نوعی، چه واکنشی باید نشان بدهم؟**

امتحانش کن. اندکی اذیتش کن! اندکی غیبتش را کن! ببین چه می‌کند!

*** یعنی اخلاقش را بسنجم؟**

امتحانش کن به مال، به ذات، به حیثیت، به هر چیز، ببین چه کار که نمی‌کند! کدام فنا باباجان؟ اوه! نَعوذُ بالله! بعضی از این‌ها آدم می‌کُشند! می‌کُشند! یک به اصطلاح عارفی بود -از همین نوع- وسط نماز و عبادت بود، آمدند به او گفتند فلانی را که از مخالفان تو بود و از قبیله دیگر بود، گرفته ایم، چه کارش کنیم؟ آن عارف، همان طور که الله اکبر می‌گفت، این طور [به گردنش] اشاره کرد که بکشیدش. این فناء فی الله است؟ این دروغ است، این حرف است، لقلقهٔ زبان است.

این عرفان دروغین را باید از جامعه پاک کنیم. آن وقت زمینه ادعای مهدویت هم خیلی کم می‌شود.

***

غُلُوّ در مورد اشخاص

در ایران، تعریف و تمجید افراطی، فراوان است

*** پرسش بعدی دربارهٔ جعل اصطلاحات جدید است. این اصطلاحات چقدر با اصول اعتقادی تشیع دربارهٔ مهدویت ارتباط دارد؟**

این که این پدیده‌ها را آسیب‌های مباحث ظهور بنامیم، نادرست است. سرچشمهٔ آن، از مباحث ظهور نیست. اصل تمام این ادعاها، روش نادرست در عرفان و غُلُوّ درمورد اشخاص است.

*** یعنی بت کردن دیگران؟**

بله. در ایران به فرد بسیار احترام می‌گذارند. حتی در مورد یک فرد، فعل جمع به کار می‌برند. این احترام، گاهی مثبت و ارزنده است، ولی گاهی هم به افراط می‌رود و مشکل‌ساز می‌شود. حتی درمورد یک مسئول. اینجا وقتی کسی عاشق یک مسئول می‌شود، غلو می‌کند و غلو می‌کند و از او بت می‌سازد. اگر عاشق خودش شود نیز همین کار را می‌کند.

*** چگونه می‌شود از این جلوگیری کرد؟**

روش عرفانی‌ای که ما الآن در حوزه داریم، باید نقد و بررسی شود. وقتی به طلبه می‌گوییم اگر خودت را بشناسی، از راه نفس و تأمل در خود، به خدا می‌رسی، این روش خطرناکی را ارائه می‌دهد. این را باید بفهمانیم به طلبه. این‌ها دارد تلقین می‌شود به طلبه. و مشکل ما از این جا نشئت می‌گیرد.

یک عرفان کاذب درست می‌کنند، می‌چسبانند به امام خمینی، برای اهداف

و اغراض خودشان. یا به کسی نسبت می‌دهند که اصلا خودش خبر ندارد، مثل مرحوم آقای بهجت.

کراماتی که به آیت‌الله بهجت نسبت می‌دهند: به داستان‌های بی‌سند اعتماد نکنید

*** یعنی حرف‌هایی را به آیت‌الله بهجت نسبت می‌دهند که خودشان هم خبر نداشتند؟**

ابداً. خبر نداشت. چقدر ادعاهای مختلف دربارهٔ مرحوم آیت‌الله بهجت مطرح است. من دربارهٔ این‌ها تحقیق کردم. یک نفر را فرستادم که پرس‌وجو کند. گفت والله من رفتم نزد دفترش، پسرش، شاگردان مخصوصش، پرسیدم، اصلا این خبرها نبود، از قصه‌های کرامت، هیچ خبری نبود. «شنیده‌ایم شنیده‌ایم» زیاد است. خبرهای با واسطه، ماشاءالله زیاد است. ولی چیزی که مستند باشد، نه. اگر بپرسند خودت این کرامت را دیده‌ای؟ با چشم خودت از آقای بهجت دیدی؟ می‌گوید نه، از کسی شنیده‌ام. خب این کسی که می‌گویی کیست؟ می‌روم پیشش می‌گوید از کسی دیگر شنیده ام. همین جور... [شاخ و برگ پیدا می‌کند.] معنی این چیست؟ یعنی روش غلوی دربارهٔ اشخاص، بزرگ کردن بی‌جای اشخاص هست.

*** فکر می‌کنید دلیلش چیست؟**

دلیلش همین روش عرفانی غلط است. اهداف سیاسی را نمی‌دانم. من می‌دانم این پدیده‌ها در جامعه ایران باید معالجه شود. این پدیده باید معالجه شود. مثلا مدتی هم ما گرفتار [...] بودیم.

جریان [...] در کشورهای عربی

* جریان [...]؟

بلـه. جناب آقای [...]، مطالبـی دربارهٔ آقای [...] گفت. گفـت که این [...] خیلی مهم اسـت. اوخـود به وی اعتقاد پیـدا کرد. درباره‌اش کتاب نوشـت وبه عربی ترجمه کرد و در کشـورهای عربی منتشـر شـد. و ما را گرفتار کرد. حالا بیا و این مسئله را معالجه کن. تا مدّت‌ها از کشورهای عربی تماس می‌گرفتند و دربارهٔ او می‌پرسیدند. «**ولیُّ الله فی ایران**»، «**صاحب الکرامات**». دیگر نمونه و الگو شده بود. خواندم دیدیدم...

* چه چیزی را خواندید؟

کتابـش را. شـما نخوانـده اید؟! خوانـدم دیدم می‌گویـد وقتی کـه او را در قبر می‌گذاشـته‌اند، شـنیده‌اند که صدایی به منکر و نکیر می‌گوید که از او حسـاب نکشید.

چه کسـی این را شـنیده؟ همان که او را دفن می‌کرده. معلوم نیست کیست. همین اسـت. مثل قصه‌های مرحوم آقای بهجت. می‌گویند از فلان و از فلان نقل است که شنیده‌اند.

* یعنی این سوءاستفاده است؟

ایشان قصدش خوب بود. ولی به هرحال، این آسیب داشت. این روش عرفان اشتباه و نادرست، نشر آن در میان مردم، نتیجه‌اش این شد.

***

اشتباه بزرگ: آمیختن مقام معصوم و غیرمعصوم

«تفاوت از زمین تا آسمان است»

*** یعنی این کرامات را نباید گفت؟ پس کرامات پیامبر و امامان چیست؟**

مسـئلهٔ معصومین، چیز دیگری اسـت. مقام معصومین-صلوات الله و سلامه علیهـم- پُسـتی از جانب خداسـت. منصب و مسـئولیتی از سـوی خداسـت. پیغمبـر، مقامـش از خداسـت، مقام ائمه از خداسـت. یعنی از سـوی خدا نازل می‌شود و او خودش این‌ها را انتخاب می‌کند.

امـا وقتـی که شـما می‌گویید انسـان می‌توانـد به مقامـات معصومین برسـد، چه می‌شـود؟ [این مقامات] می‌شـود گیاهی و زمینی. مقاماتی که ما از پیامبر و اهل بیت سراغ داریم، آسمانی است. زمینی نیست.

پیامبر بَشَر است، اما فقط این نیست، او جنبه‌ای بیشتر از ما دارد

*** پس این که می‌گویند پیامبر و امام الگو و اسـوه اسـت، معنی‌اش این نیسـت که ما هم باید مثل معصوم بشـویم؟ الگویی که من نتوانم شـبیهش شـوم، چه الگویی است؟**

«قُل اِنّما اَنا بَشَرٌ مِثلُکُم، یُوحَی اِلَیّ»[**=ای پیامبر به مردم بگو من بشـری مثل شما هسـتم اما به من وحی می‌شـود**]، این دو جنبه دارد: یک جنبه‌اش «بَشَرٌ مثلُکُم» اسـت، یک جنبه‌اش «یوحی اِلَیّ» اسـت. خب من نمی‌توانم «یوحی الی» بشـوم. در بقیه، در «بشر مثلکم»، باشد. می‌خورم، می‌روم، می‌آیم، نماز می‌خوانم، اما به من وحی نمی‌شود.

*** خب «اسوۀ حسنه» چه؟ [آیۀ «لَکُم فی رَسولِ الله اُسوَةٌ حَسَنة» «برای شما در پیامبر، الگویی نیکو هست»]**

در همین جنبه است. نه در جنبه «یوحی الی». آن را رها کن. آن مخصوص خود پیامبراست. یعنی در یک جنبه که مثل شماست، در همان جنبه هم الگوی شماست. ولی جنبه دیگرش، «**خارجِ موضوعی**» است و ربطی به اسوه بودن ندارد.

*** همین است که آیه می‌گوید «فی» رسول الله، اسوۀ حسنه است؟**

بله، این می‌تواند باشد.

از صفر تا فنا در نیم ساعت!

*** پس این هم که ما فکر کنیم «بالقوه» می‌توانیم پیامبر شویم، ولی «بالفعل» نمی‌توانیم، این درست نیست؟**

ابدا. این درست نیست. برخی خیال کرده‌اند مقام نبوت و امامت، رشد زمینی است و انسان می‌تواند به این مقامات برسد، به این‌ها بگویید که آسیب از این جا می‌آید. از این طرز تفکر که مقامات معصومین یک ترقّی است، و هر کس که ترقّی کند می‌تواند امام معصوم شود.

الان ما در جامعۀ ایران، کسانی را داریم که دم از عرفان می‌زنند. در حوزه، تدریس عرفان هست. شنیده‌ام بعضی آقایان [در درس عرفان] در نیم ساعت می‌رسند به الفناء فی الله! تمام شد! ختم شد! سیروسلوك الی الله، از صفر تا فنا! ظرف چند روز هم فارغ التحصیل می‌شوند! این خیلی خطرناک است!

***

دلیل رواج ادعای مقامات عرفانی

«مردم» چرا می‌پذیرند؟

* **حالا بیایید از این سو بنگریم. چرا این حرف‌ها زود می‌گیرد؟ چرا زمینهٔ پذیرش این‌ها هست؟ چرا مردم زود می‌پذیرند و خود به دنبال چنین چیزهایی هستند؟ آیا از سر سادگی و پاکی است؟**

مردم عموماً خدا را خیلی دوست دارند، دین را هم خیلی دوست دارند. آن‌ها می‌گویند **«دین فقط به اندازه ای که ما نماز بخوانیم و روزه بگیریم، برایمان کم است»**. یک چیز بیشتر می‌خواهند، یک کار بیشتر. مانند عرفان و ریاضت و رسیدن به مقامات بالا.

یکی از دلایل هم این است که [مدّعی] خودش می‌خواهد به مقامی دنیوی برسد، ولی از این راه وارد می‌شود. با خود می‌گوید: **«اگر من چنین شوم، می‌گویند از عارفان است. سپس مرید پیدا می‌کنم، سپس به هدفم می‌رسم.»**

* **یعنی بعضی‌ها دنبال شهرت‌اند؟**

نه فقط شهرت، بلکه قدرت.

از کجا بدانیم دین و مذهب چه می‌گوید؟

* **بعضی‌ها می‌گویند به خاطر این است که در ایران، دین، تریبون رسمی ندارد. یعنی یک متوّلی و مرجع رسمی نداریم که درست و غلط را تعیین کند و هر کس چیزی می‌گوید. نظر شما چیست؟**

چرا داریم. «مشهور **عقاید شیعه**» مشخص است. ملاک تعیین درست و

غلط، مرجعیت است.

*** ظاهراً اکنون، عقاید مشهور، یعنی عقایدی که در رسانه‌های رسمی بیان می‌شود. آیا این‌ها ملاک‌اند؟ یا منظور شما عقاید مشهور در گذشته است؟**

خیر. منظور از مشهور، یعنی آن چه که در فقه شیعه و میان علمای شیعه، «**شهرتِ فتوایی**» داشته باشد. نه این مشهورِ تبلیغاتی. «**مشهورِ فتوایی**» داریم، «**مشهورِ روایی**» داریم، «**مشهورٌ بین الخاصه**» داریم، «**مشهورٌ بین العامه**» داریم. انواع مشهورات داریم.

این که من گفتم «**مشهور عقاید شیعه**»، یعنی مشهور نزد متکلّمین و علما و مراجع شیعه. مشهور متخصّصان و مراجع و متدیّنان به معنای اخص. از این جاست که می‌فهمیم این جزو تشیع هست یا نیست.

در این زمینه هرکس باید به مرجع اعلم رجوع کند، به مرجع دینی خودش که نظرش در عقاید، بیانگر نظر مشهور شیعه باشد.

***

اظهارات غیرعلمی دربارۀ مهدویت

الف. اصلاح‌سازی‌های غیرعلمی

«ظهور صغری»؟!

*** نظر شما راجع به جعل اصطلاحات مفاهیم مختلف در زمینه مباحث مهدویت چیست؟ اصطلاحات و مفاهیمی چون «قواعد ظهور»، «ظهور صغری»، «انواع آمادگی برای ظهور» و...**

این‌ها علمی نیست.

*** اصلاً این اصطلاح «ظهور صغری» اشکال قواعد هم دارد، ظهور مذکر است و صغری مؤنث!**

بله، ترکیبش هم غلط است. می‌دانید چیست. ما روایتی داریم که می‌گوید «یَظهَرُ فی شبهة لِیَستَبینَ اَمرَه» یعنی امام، پس از آمدن سفیانی و یمانی، ظاهر می‌شود، به ایران و عراق می‌آید و یارانش را می‌بیند. در این دورۀ شش ماهه، سخنگوی رسمی او یمانی است. نام ظهور اصغر در روایات نیامده،

ولـی برخـی نـام این شـش مـاه را «**الظهور الاصغـر**» گذاشـته‌اند. این‌هـا هم این اصطلاح را از این جا گرفته‌اند.

*** این روایت صحیح است؟**

روایتی معروف است، شاید صحیح باشد، چون با منطق سایر روایات تناسب دارد. می‌گوید امام میان مردم هسـت ولی ظاهر نشده و شایعاتی دربارهٔ او هست. دوره ای است که زمینه‌ساز ظهور است. ظاهراً از این روایت سوءاستفاده کرده‌اند و ظهور صغری را ساخته‌اند.

«قواعد ظهور» یا محاسبهٔ ظهور با رسم نمودار!

*** برخی می‌گویند «قواعد ظهور» با نشـانه‌های ظهور تفـاوت دارد. مثلاً می‌توان قواعد ظهور را از روایات استخراج کرد.**

اصـلاً این گوینده خودش می‌تواند میـان قواعد ظهور و علایم ظهور تمیز کند؟ خب بفرمایید با روش علمی استخراج کنید و به ما بگویید تا ببینیم! اصلاً معلوم نیست روایت را بفهمند!

*** می‌گویند می‌توانیم نمودار بکشیم و ظهور امام زمان علیه‌السلام را محاسبه کنیم.**

خـب یالا بیـاورد! ابتدا یک کتاب علمـی دربیاورد، روایـات صحیحه دربارهٔ ظهور را اسـتخراج کند و بگوید که این نکته از این روایت مفهوم اسـت و آن نکته از آن روایت، بعد، بدهد به دست مردم.

خدا وکیل است که بعضی از این‌ها زبان عربی را هم نمی‌فهمند!

مـن دیـدم در فیضیـه، بنی‌صدر -رئیـس جمهور سـابق- سـخنرانی می‌کرد. تفسـیر آیـه «ولاتَقفُ ما لیسَ لكَ بِهِ علم»، را می‌گفـت. ایـن آیـه یعنـی دنبـال

گمـان و احتمال و ظن نـرو، دنبال چیزی که به آن یقین نـداری نرو. اما بنی‌صدر می‌گفـت «**ولاتَقِف ما لیسَ لک بـه علم!**» یعنی اگر علم ندارید، نایسـتید، بروید به جلو! «**لاتقفوا**» را کرد «**لاتقف**»، و یک مطلبی درسـت کرد و در فیضیه گفت. من نمی‌توانسـتم حرفی بزنم، طلبه هم ماشـاءالله سـاکت بودند! تقفـوا از از «**قَفی یَقفُـو**» و به معنـی پیروی اسـت، او آن را خواند لاتقِف که یعنـی «**توقف نکن**» و تفسیرش کرد! این‌ها هم از همین نوعِ‌اند، از نوعِ بنی صدرند. [در عربی‌دانی] بهتر از بنی صدر نیستند.

اولین شرط اظهار نظر، تسلّط بر زبان است

* پس ارتباط این سخنان با اصول اعتقادی شیعه چیست؟

ببینید، این‌ها به زبان عربی تسلّط ندارند، چه رسد به این که اصول اعتقادی را دریابند. من که زبان مادری‌ام عربی است، الآن نمی‌توانم بگویم این مادّه قانون که به زبان فارسی است، مدلولش فلان چیزاست. من ابتدا باید به زبان فارسی مسلّط باشـم، یعنی زبان فارسی، یا باید زبان مادری‌ام باشد، یا لااقل زبان خاله‌ام باشد!

«اجتهاد» در علوم انسانی و در متون و نصوص، یعنی این که انسان باید در زبان فارسی یا عربی یا... آن قدر قدرتمند باشد که بفهمد خصوصیات زبان چیست و مثـلا این در زبان عربی بر فلان چیز دلالت می‌کند و بر چیز دیگر دلالت نمی‌کند. اگر کسـی در این زبان متخصص نیست، نمی‌تواند خودش «**استظهار**» کند. باید رجـوع کنـد به یک عرب و مثـلا بگوید ای دبیر دبیرسـتان! در عربی منظور از این عبارت چیسـت؟ عرب‌ها از این عبارت چه می‌فهمند؟ سـپس از او تقلید کند.

و لذا من معتقدم که خیلی از این‌ها که دم از نظریه پردازی می‌زنند، خودشان متـن عربـی را نمی‌فهمنـد. نه آیـه را فهمیده‌انـد، نه متـن روایـت را فهمیده‌اند.

وقتی که زبان عربی مسلط نیستند، نه می‌توانند استظهار کنند، نه می‌توانند اجتهاد کنند.

***

ب. اعتقاد به نزدیکی ظهور با توقیت فرق دارد

*** مباحث ظهور و نزدیکی ظهور چه؟ اصل اعتقاد ظهور نزد شیعه چیست؟ آنچه در احادیث و روایت متقن ما آمده چیست و چارچوب کلی آن چیست؟ به تازگی این گونه مباحث به صورتی عامیانه و البته با تبلیغ وسیع در جامعه ترویج می‌شود. آسیب آن چیست و چقدر به اصل اعتقادی تشیع نزدیک است؟**

ظهور، شاید دوهزار سال دیگر باشد، شاید یک سال دیگر. اما اعتقاد درست به نزدیک بودن ظهور، یعنی این که من اعتقاد داشته باشم، امید داشته باشم، که احتمال ظهور در سال‌های نزدیک هست، و با در نظر گرفتن این احتمال، رفتار کنم و زندگی کنم.

نزدیک بودن ظهور، مانند نزدیک بودن مرگ است

*** اگر دائم با این احتمال زندگی کنیم، زندگی‌مان تعطیل نمی‌شود؟ نمی‌گوییم خب امام زمان می‌آید و کارها را درست می‌کند، پس نیازی به کار و تلاش ما نیست؟**

«امید» با «توقیت» [=تعیین وقت] تفاوت دارد. اعتقاد به نزدیکی ظهور، مانند اعتقاد به قیامت است. باید باور داشت که آخرت، نزدیک است؛ مرگ، نزدیک است. و بر اساس این باور باید زندگی کرد.

*** می‌شود بیشتر توضیح دهید.**

روایت است که «**اِعمَل لِدُنیاکَ کَأنَّکَ تَعیشُ اَبَدا، وَ اعمَل لِآخِرَتِکَ کَأنَّکَ تَموتُ غَدا**»، «**برای دنیایت طوری کار کن که گویی تا ابد زندگی خواهی کرد، و برای آخرتت طوری کار کن که گویی فردا خواهی مُرد.**» طوری کار کن که انگار فردا قرار است بمیری.

اعتقاد ما به امام مهدی علیه‌السلام به گونه ای است که انگار فردا می‌خواهد بیاید. در عین حال، این به معنای تعیین وقت هم نیست. همان گونه که فعالیت با توجه به احتمال نزدیکی مرگ یا آخرت، به معنای توقیت مرگ یا توقیت قیامت نیست.

تطبیق روایات بر شخصیت‌های معاصر: اگر تطبیق منجر به توقیت شود، حرام است

*** پرسش بعدی ما دربارهٔ تأویل نشانه‌ها و تطبیق روایات است. یعنی مطابقت دادنِ افراد ذکرشده در احادیث بر افراد معاصر. این نیز از آسیب‌هایی است که اکنون بسیار زیاد شده است و یکی از مستندات مدعیان برای این تطبیق‌ها، کتاب شماست. نظر شما در این باره چیست؟**

ما برای تطبیق، قاعده داریم. تطبیق نباید منجر به توقیت شود. زیرا توقیت، حرام است. وقتی کسی می‌گوید: «فلانی خراسانی است» یعنی چه؟ یعنی امام زمان می‌بایست در طول حیات فلانی ظهور کند. چون «خراسانی»، حتماً همزمان با ظهور امام مهدی خواهد بود. پس وقتی می‌گوییم فلان آقا خراسانی است وقرار است پرچم را به دست امام زمان بدهد، این توقیت است.

*** خب شاید فلان آقا هم هزار سال عمر کرد.**

[با خنده] نه... این طبیعی نیست. چنین چیزی نداریم. تطبیقاتی که موجب توقیت شود، «**مَنهیٌ عَنه**» (نهی شده و ممنوع) است.

*** پس هیچ یک از اطلاعاتی که شما در کتاب عصر ظهور داده‌اید، توقیت نیست؟**

خیر. هر تطبیقی توقیت نیست. مثلا روایت داریم که در عراق، «**صاحب السفیانی**»، یعنی یار سفیانی، ظاهر می‌شود و چنین و چنان می‌کند. سر هر شیعه علی بن ابی طالب را به هزار درهم می‌خرد. اما این نکته که فاصلهٔ یار سفیانی با خود سفیانی و با امام زمان چقدر است، نمی‌دانیم. پس تطبیق او توقیت نیست.

*** یعنی تطبیق شخصیت‌هایی که در روایات آمده است که ظهور امام را در می‌یابند و زمان زندگی‌شان به هنگام ظهور می‌رسد، توقیت ظهور است و حرام می‌باشد، ولی تطبیق نشانه‌های کلی دوران ظهور، که فاصله‌اش با ظهور امام معلوم نیست، توقیت نیست.**

بله. همین طور است. حتی شخصیت‌هایی هم که فاصله‌شان با ظهور امام زمان مشخص نیست [مثل همان یار سفیانی]، تطبیق‌شان توقیت نیست و اگر دلیل قطعی وجود داشته باشد، اشکال ندارد. ولی تطبیقی که منجر به توقیت شود، اشکال دارد.

به کارگیری علوم غریبه و تأویل و نجوم برای محاسبهٔ زمان ظهور

*** یک نکته دیگر: گاهی می‌بینیم که می‌گویند فلانی همان یمانی است، در حالی که او نه اهل یمن است، نه کاری به یمن دارد؛ یا می‌گویند فلانی شعیب بن صالح است، در حالی که نه نام خودش شعیب است، نه نام پدرش صالح؛ یا روایت داریم که فلان شخص، یک چشم خواهد بود، اما روایت را بر کسی که دو چشم سالم دارد منطبق می‌شمارند و روایت را تأویل می‌کنند. این را چه می‌فرمایید.**

این بازی است. یعنی گمان و احتمال است.

یا مثلا می‌گویند حساب کرده‌ایم و با حساب اَبجَد و جُمَّل و چه و چه به این مطالب رسیده‌ایم. مثل آقای فلان که کتاب نوشته و در اینترنت منتشر کرده و می‌گوید امام در سال ۲۰۱۵ ظاهر می‌شود و غیره و غیره.

به این‌ها می‌گوییم ما نمی‌توانیم اعتقادات خود را بر پایه گمان و احتمال بگذاریم. این حساب اعداد و حساب حروف و جمّل و یا فلک یا نجوم و مانند آن، همه -حداکثر- موجب احتمال است. بیشتر از احتمال نیست.

*** آخر می‌گویند در گذشته، برخی علمای بزرگ، اهل این علوم غریبه بوده‌اند.**

شما ائمه را بگویید. ما پیرو پیغمبر و امامان معصوم هستیم. یک روایت از امام معصوم بیاورید که به این چیزها اعتماد کرده‌اند. به کار منجّمان و کارهای احتمالی، کار نداریم.

*** پس این همه علما، مانند شیخ بهایی، سید بن طاووس و... که به علوم غریبه پرداخته‌اند، این‌ها چه؟**

بله، امور زیادی را به آنان نسبت داده‌اند، ولی ظاهراً چیزی ثابت نشده. اما حتی اگر بخش‌هایی از آن درست باشد، باعث نمی‌شود بگوییم **«تنجیم»** درست است. و این نه موجب صحیح دانستن توقیت می‌شود، نه جواز توقیت. اگر هم دیدیم عالمی به تنجیم و حسابات اعتماد می‌کند، به او می‌گوییم: **«کَذَبَ المنجّمون ولو صدقوا»، «منجّمان دروغ می‌گویند، حتی اگر سخن‌شان راست درآید.»** امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌خواست به جنگ برود. منجّمی گفت: **«یا امیرالمومنین شکست خواهی خورد، حرکت نکن»**. امّا امیرالمؤمنین گفت حرکت می‌کنم وطوری نمی‌شود. و رفت و بر خوارج پیروز شد.[1]

۱. ر.ک: روضة‌المتقین، ج۴، ص۱۹۷.

*** نظرتان دربارۀ بیان کرامات و منامات (خواب و رؤیاها) چیست؟**

این‌ها هم بیشتر از احتمال و گمان نیست. ما نمی‌توانیم امور و دین و اعتقاداتمان را بر پایه گمان بنا کنیم.

عقل و عواطف در دین‌داری

*** دلیل ترویج این‌ها را چه می‌دانید؟**

خب مردم به دنبال این‌ها هستند. در برنامه‌های تلویزیونی، دائم عده ای تماس می‌گیرند و فشار می‌آورند که یک چنین چیزی برای من دربیاورند و بگویند. از خودشان، از سر ناخوشی یا هوس.

*** آیا جامعه ما از عقلانیت دینی فاصله نگرفته؟**

[با خنده] جامعه، از اول، از عقلانیت فاصله داشته! نه تنها جامعه ما؛ مردم جهان عموماً همین گونه‌اند.

*** خب آیا این فاصله بیشتر نشده؟ نسبت به برخی دوره‌های تاریخی دیگر؟**

متفاوت است. ما باید عقلانیت جامعه را تقویت کنیم. مگر در کل دنیا چقدر آدم باعقل هست؟ در میان مُتدیّنان چقدر هست؟ دین داریِ متدیّنان معمولاً با عاطفه است. متدینانی که عقل دارند، کم هستند. اگر یک دهمشان عقلانی کامل باشند، خیلی خوب است.

*** اصلاً مگر عاطفه و دین‌داری عاطفی بد است؟**

عاطفه خوب است، ولی عاطفی محض بد است. عاطفیِ مستند به عقل، خیلی هم خوب است.

البته تدیّن عاطفی و بدون عقل هم خوب است، اما وقتی به دو راهی می‌رسد، رسوا و منکشف می‌شود. مثلاانصار پیامبر، با این همه حماسه، همین که به حنین و تقسیم غنایم رسیدند، گفتند «**رسول الله عشیره‌اش را پیدا کرد و ما را فراموش کرد!**» خب این چه ایمانی است؟ این‌ها شهید داده بودند، اما تدینشان عاطفی بود.

* مگر نمی‌گویند «ما الدین الا الحب و البغض» (دین به دوست داشتن و دشمن داشتن است)؟

خب باشد. ولی گاهی به دو راهی می‌رسد. حب و بغض اگر مستند به عقل باشد، اگر شخص با پای عقل به این حب و بغض رسیده باشد، این مطلوب است.

* عاقل بودن در این جا یعنی چه؟

یعنی مثلاً وقتی می‌دانم اگر کاری را انجام دهم، به بهشت می‌روم، پس با اصرار آن را رعایت کنم. این عقل است.

عقل آن است که من را به بهشت جاوید می‌رساند. اگر از من کاری بخواهند، اگر مرا به انجام کاری مجبور کنند، ولی بدانم این کار من رابه جهنم می‌برد، با منطق مقابلش می‌ایستم و می‌ایستم و زیر بار نمی‌روم، تا وقتی که بمیرم. این عقل است.

از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند آیا معاویه عقل داشت؟ فرمود «**چیزی شبیه عقل داشت که عقل نبود. زرنگی بود.**» معاویه چهل سال زحمت کشید، آخرش حکومت را داد به دست پسری نادان که آن را تار و مار کرد و بنی‌سفیان را بدنام کرد. این عاقلانه نبود. از امام صادق پرسیدند این چه بود در معاویه؟ گفت این شبیه عقل بود [زرنگی بود]، ولی عقل نبود. «**العقلُ ما عُبِدَ بِهِ الرّحمن و کُسِبَ بِهِ الجَنان**». عقل چیزی است که انسان را عاقبت به خیر می‌کند.[۱]

---

۱. کتاب الکافی، فصل اول (کتاب العقل و الجهل)، حدیث ۳.

ج. زمینه‌سازی ظهور

دعای فرج، برای گشایش کارهای خودمان است

*** سؤال دیگر ما دربارۀ زمینه‌سازی ظهور امام زمان است. آیا ما می‌توانیم کاری کنیم که ظهور امام زمان جلو بیفتد؟**

روایاتی داریم که در آن، دعا برای تعجیل الفرج آمده [و سفارش شده]. این نشان می‌دهد که ظهور امام زمان متحرک است، قابل تعجیل و غیرتعجیل است. چیزی که از روایات می‌فهمیم این است که قابل تعجیل است. پس اگر ما دعا کردیم، مؤثر است.

از یک جهت هم آمده «**ادعوا له بالفرج فإنّ فی ذلک فرجکم**» یعنی برای تعجیل فرج دعا کنید، چون فرج شما در این دعاست. تأثیرش در ارتباط شما با امام است؛ در امید بیشتر است؛ تا از حالت یأس خارج شوید. این [دعا برای تعجیلِ فرج] برای خودتان، امید است.

آیا دعا برای ظهور امام، اثری دارد؟

ممکن است ظهور امام –سلام الله علیه– مثل عمرِ انسان باشد؛ [برای انسان] عمر محتوم و عمر مخروم داریم. مثلاً فلانی [قرار است] ۷۰ سال عمر داشته باشد، ولی اگر صلۀ رحم کرد ۷۵ سال عمر می‌کند. ممکن است [در مورد] امام زمان هم، نقشه‌ای برای ظهورش باشد، ولی اگر مؤمنین برای تعجیل ظهورش دعا کردند، به تقریب نزدیک‌تر شود.

*** این را از کجا می‌فهمید؟ از کجا می‌آورید؟**

روایتی داریم که [در زمان حضرت موسی] مردم بنی اسرائیل دعا کردند و خدا

وقت [آمدن] حضرت موسی را تقدیم کرد / جلو انداخت. پس از غیابش. می‌شود؛ امکانش هست [که در مورد امام مهدی هم همین طور باشد]. ولی آیا واقعاً مسئله این گونه است؟ من در جواب آن متوقّفم (نظری ندارم).

*** یعنی چه؟**

یعنی الان دویست سیصد میلیون شیعه در جهان هست، اگر همه شان دعا کردند، مثلاً اگر در علم خدا بود که ظهور امام زمان، صد سال دیگر باشد، اگر همه‌شان مثلاً یک سال دعا کردند، خدا آن را پنجاه سال می‌کند؟ من نمی‌دانم. من در این موضوع متوقّفم.

*** پس فایدهٔ دعای فرج چیست؟**

قطعاً قطعاً برای خود ما فایده دارد.

*** پس فایده اش برای خودمان است، و در این که فایده اش برای جلو افتادن ظهور هم هست، متوقفید.**

بله.

آیا امام زمان به دلیل نداشتن یار ظهور نمی‌کند؟

*** یک سوال دیگر: بسیار تبلیغ می‌کنند که امام زمان ظهور نمی‌کند زیرا ۳۱۳ یار صادق ندارد.**

این هم غیرمنطقی است. در مقابل [این فکر]، روایت داریم که اصحاب امام مهدی برای او محفوظند، حتی اگر کل بشر [از بین] رفتند، این‌ها هستند. «محفوظةٌ لهُ اصحابُهُ حَتّی لَو هَلَکَ النّاسُ جَمیعاً». خب این یعنی چه؟

یعنی کار اصحاب امام زمان با خداست. از کارهای ما نیست. خدا، مسئلهٔ به اصطلاح، کادرها و کابینهٔ امام زمان را حل می‌کند. مشکل رسولان با اصحابشان بوده است، با نیروی انسانی است. اصلش با دور و بَری های آن‌هاست. اصل مشکلات رسول‌ها، اصحابشان است و این را خدا برای امام زمان حل می‌کند.

*** بعضی‌ها می‌گویند مشکل ما هستیم. این که امام زمان نمی‌آید، ما مقصّریم. گناهان ما، حجابِ ظهور امام زمان است.**

نه، الآن واقعاً اگر امام زمان آمد، میلیون‌ها نفر هستند که مخلصانه حاضرند خود را فدا کنند، جان بدهند.

*** نه دیگر! می‌گویند این مانندِ همان حکایت یار امام صادق علیه‌السلام است که حاضر نشد داخل تنور برود. یعنی مدّعی زیاد و مخلص کم است.**

من یقین دارم اگر الآن امام زمان ظاهر شود، اقلاً یک میلیون فدایی حاضرند جانشان را برایش بدهند.

*** خب این را شما می‌فرمایید. آیا حدیثی هم هست که این را تأیید کند؟ می‌خواهم بدانم این فکر از کجاست؟ این فکری که می‌گوید «ما» در غیبتش مقصّریم و در ظهورش مؤثریم. این از کجا آمده؟ آیا درست نیست؟**

هیچ! حرف است! اصلی ندارد.

*** حرف شما اصلش چیست؟**

اصلش قرار خداست؛ از وقتی که خدا زمین را خلق کرد، یک نقشه دارد: در یک مقطعِ به خصوصی می‌خواهد ظلم را تمام کند و عدل را در جهان اظهار کند.

*** خب این منافاتی با این ندارد که وابسته به وجود ۳۱۳ نفر اصحاب باشد؟**

نه چنین چیزی نداریم. اصلاً چیزی که ظهورش را به این‌ها ربطی دهد، نداریم.

*** خب نمی‌توانیم بگوییم امام علی علیه‌السلام قیام نکرد چون یار کافی نداشت، امام صادق علیه‌السلام قیام نکرد چون یار کافی نداشت، پس شاید امام زمان علیه‌السلام هم قیام نمی‌کند چون واقعاً یار کافی ندارد؟**

ولی این‌ها هم مسؤول یاری او نیستند.

آیا باید تلاش کنیم جزو یاران خاص امام باشیم؟

*** یعنی ما مسئول تکمیل پرسنل امام زمان نیستیم؟!**

ابداً. ابداً. ما مسئول نیستیم. بابا، خدا به حضرت موسی گفت: «**۷۰ نفر را انتخاب کن که با هم برای برنامه‌ای به جبل الطور بروید، می‌خواهم شریعت بر شما نازل کنم.**» نبی الله موسی از هفتصد هزار نفر، ابتدا هفت هزار نفر انتخاب کرد، [سپس] از هفت هزار، هفتصد نفر و از هفتصد نفر، هفتاد نفر انتخاب کرد. بُردشان آن‌جا، همه شان منافق [از آب] درآمدند.

*** خب شاید انتخاب حضرت موسی علیه‌السلام اشتباه بوده.**

خب وقتی که پیغمبر در انتخابش اشتباه می‌کند -اگر به دستور خدا و خلاف عصمت نباشد- یعنی ما هم نمی‌توانیم انتخاب کنیم و مکلّف نیستیم. ولذا خدا خودش می‌خواهد یاران امام زمان را انتخاب کند.

*** یعنی ما وظیفه نداریم تلاش کنیم جزو ۳۱۳ تن یار امام زمان باشیم؟!**

ابداً ابداً! یک نفر آمد گفت: حاج آقا شما نفر هجدهم هستید! گفتم:

چند نفرید؟ گفت هفده نفریم. گفتم: کی انتخابشان کرده؟! گفت: من انتخاب کرده‌ام! گفتم: کی به شـما گفته [انتخاب کنید]؟ گفت: خودم گفتم ۳۱۳ نفر را جمع کنم! گفتم کسی به شما دستور داده؟ نه! از خودش بود.

*** خودجوش بوده!**

خیالاتی بوده! گفتم بروید سر کارتان! مشغول این خیالات نباشید.

آمادگی برای ظهور یعنی چه؟

*** پس بحث آمادگی برای ظهور چه می‌شود؟**

آمادگیِ کلی، بله. یعنی ما حاضریم. بیشتر از این از ما مطلوب نیست.

*** چه چیز از ما مطلوب است؟**

حاضرباشـیم اگر امـام آمد، گوش کنیـم، اطاعت کنیم؛ مطلـق، بدون قید و شرط. والله اکنون هزارها و میلیون‌ها نفر حاضرند در راه امام زمان جان فدا کنند.

*** پس وظیفهٔ ما در زمینهٔ آمادگی برای ظهور چیست؟**

هیـچ! از ایـن نظر که افراد را آماده کنیم یا حرکت و حزب و جنبش و حکومتی درست کنیم، هیچ چیز. هیچ مسؤولیتی نداریم.

زمینه‌سازی لزوماً خوب نیست، گاهی کافران زمینه‌ساز ظهورند

*** پـس «تمهیدِ ظهـور» یعنی چه؟ «مُمَهِّد» یعنی چـه؟ در زمان غیبت، وظیفه نداریم از ممهّدین و زمینه‌سازان ظهور باشیم؟**

هیـچ وظیفه‌ای ویژهٔ زمان غیبت نداریم. یک حکم شـرعی [در این باره] پیدا

نمی‌کنید. در زمان غیبت در تکالیف و احکام شرعی، هیچ فرقی با زمان حضور و ظهور نیست. همان واجبات و محرّمات را بر حسب فتوای مرجع تقلید خودمان باید عمل کنیم. تمام. این خودش تمهید است.

بابا جان، ممهّد و زمینه‌ساز، اعمّ است. شاید جریانات سیاسی، زمینه‌ساز باشد. فرعون، زمینه‌ساز حضرت موسی بود. زمینه سازی اعم از این است که کار ایمانیِ مؤمن باشد یا کار کافر.

نداریم؛ تکلیفِ مخصوص زمان غیبت که برای جذب امام یا اظهار امام، چیزی را آماده کنیم، نداریم.

*** پس شناخت امام زمان چه؟**

همین. در حد آگاهی. آگاهی دینی و سیاسی و آگاهی از عقاید و احکام و طرح خدا دربارۀ امام مهدی علیه‌السلام.

*** خب پس شما چرا این همه تلاش می‌کنید و دربارۀ امام زمان صحبت می‌کنید و کتاب می‌نویسید؟**

که آگاهی مردم بالا برود. معرفت امام واجب است. این واجب، حد اَدنی (پایین‌تر) دارد و حد بالاتر دارد. از طرف دیگر، پاسخ شبهات دیگران هم هست.

*** پس این کار خودتان را زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان نمی‌دانید؟**

به معنای کلّی چرا. از باب تبلیغِ دین.

*** یعنی برای کمک به امام زمان نیست؟**

[با خنده] کمک؟! نه، قصد کمک نداریم! یک امیدی داریم که کار ما در ظهورش مؤثر باشد، یک امیدی. بیشتر از این نیست.

*** چه فایده دارد که شما این حرف‌ها را بزنید یا نه؟**

فایده‌اش این است که مردم بفهمند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام را بشناسند. معرفت خدا و پیامبر و ائمه مهم است.

*** پس این کار را به این قصد انجام نمی‌دهید که کار ظهور امام زمان را آسان کنید؟!**

[با خنده] مگر دست من است؟! دست ما نیست که.

***

د. آخرالزمان و فساد

قرن‌هاست که زمین از فساد پر شده

یک خبیثی به نام تنّومه، وکیلِ احمد الحسن البصری (مدّعی مهدویت) گفت که من می‌خواهم کاری کنم که امام «مجبور» شود ظاهر شود! چه کاری؟! گفت یک منکرات و فسادی می‌خواهم بکنم که در دنیا نباشد! رفت و یک ملعونی را برای خانمش آورد. خب این چه طرز تفکری است؟ می‌خواهد زمین را از فساد پر کند که امام مجبور شود ظاهر شود! بابا برای کل زمین یک نقشهٔ خدایی هست!

*** واقعاً کسانی دنبال این هستند که با گناه کردن امام زمان را بیاورند؟**

بله هستند.

*** شما چه جوابی به این‌ها می‌دهید؟ اشتباهشان در چیست؟ درست است که جهنم را برای خودشان می‌خرند، اما یعنی به نتیجه هم نمی‌رسند؟!**

این‌ها می‌خواهند زمین را از فساد «پُر» کنند. چون حدیث داریم که امام مهدی «**زمین را از عدل پر خواهد کرد، چنان چه از فساد پر بوده است**». ما به این‌ها می‌گوییم مطمئن باشید که زمین پر شده است! سراسر دنیا پر از ظلم و فساد شده است.

*** پس منظور این حدیث چیست؟**

[می‌گوید] همان طور که پر از ظلم بوده، [این بار] از عدل پر می‌شود.

بیش از هزار سال است که زمین پر از ظلم شده. در قرآن آمده که «**ظهر الفسادُ فی البرّ و البحر بما کسبت ایدی الناس**»، یعنی از زمان قرآن، زمین و دریا پر از فساد بوده. الآن که هوا (آسمان) هم پر شده! [با خنده].

پیامبر ما، پیامبرِ آخرالزمان است

*** پس این که می‌گویند آخرالزمان فساد زمین را می‌گیرد چیست؟ قرار نیست در آخرالزمان فساد عجیب و غریب و خاصی پیدا شود که پیش از آن پیدا نشده؟**

هر مدتی یک نوع جدید از فساد می‌آید. ظاهراً [روایتی به این مضمون] داریم که هر چه مردم به مَعاصیِ جدید ابتکار کنند، امراضی هم ظاهر می‌شود که پیش از آن نبوده است.[1]

*** یعنی هر وقت گناهان جدید به وجود بیاید، بیماری‌ها و مشکلات جدیدی هم به وجود می‌آید؟**

بله. این قانونی برای مجازات است.

---

۱. ر.ک: کتاب الکافی، ج۲، ص۲۷۵.

*** خب ربطِ این به آخرالزمان چیست؟ قرار نیست در آخرالزمان گناه بیشتر شود و شرایط حفظ ایمان سخت‌تر شود؟**

الآن هم سخت است.

*** این روایاتی که می‌گویند حفظ ایمان در آخرالزمان مثل نگه داشتن آتش گداخته در دست است؟**

الآن هم همین طور است.

*** یعنی می‌گویید چیز جدیدی نیست؟ از زمان ائمه علیهم‌السلام هم همین طور بوده؟**

حتی شاید بعضی وقت‌ها و دوره‌های گذشته سخت‌تر [از امروز] هم بوده.

*** یعنی نمی‌توانیم بگوییم هرچه گذشته است سخت‌تر هم شده؟**

نه، چنین چیزی نداریم. روایات نشان می‌دهد که دو جریان داریم: بخشی از مردم جهان، خطی رو به پایین [سرازیری] هستند. اهل فساد و منکرات و این‌ها هستند. در عین حال، ستایشِ مؤمنین آخرالزمان هم زیاد شده است. دلالت بر این است که این‌ها جریانی در جامعه هستند.

*** یعنی کلّ جامعه، در طول زمان، به سمت فساد بیشتر نمی‌رود؟**

نه. نمی‌توانیم بگوییم.

*** پس اصلاً آخرالزمان یعنی چه؟**

آخرالزمان نسبی است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، پیامبر آخرالزمان است. از زمان پیامبر تا آخرِ دنیا، اسمش آخرالزمان است. عبارت «**نبیُّ آخرالزمان**» و «**بُعِثتُ فی آخرالزمان**» هم همین است. آخرالزمان نسبی است، از زمان پیغمبر تا روز قیامت است. آخرالزمان خودش یک دورهٔ بسیار طولانی است.

*** و این دوره چه ویژگی‌ای دارد؟**

در مجموع، فسادش بیشتر از پیش از آن است. مردم کلاًاز خدا دورتر می‌شوند.

*** حدیثی در این باره داریم؟**

حدیثی داریم که سلمان فارسی از پیغمبر پرسید که امام مهدی کی ظاهر می‌شود؟ پاسخ دادند وقتی که چنین شود و چنان شود. تمام این فسادهایی که پیغمبر به سلمان فارسی گفت که ظاهر خواهد شد، از قرن اوّل محقق شده است. خب یعنی تمام شده است [آخرالزمان از همان هنگام شروع شده است]. «صارتِ المعروفُ منکراً و المنکرُ معروفاً» خوبی، بد می‌شود و بدی، خوب می‌شود...

*** خب وقتی این‌ها از قرن اول بوده، شاید بعد از این هم مثلا دوهزار سال دیگر هم طول بکشد؟**

شاید. ممکن است.

*** یعنی همان طور که پیغمبر، پیغمبر آخرالزمان است، امام مهدی هم، امامِ آخرالزمان است؟**

بله.

*** پس ما این وسط چه کاره ایم؟!**

[با خنده] ما هم اهل آخرالزمانیم! شاید قرن ها طول بکشد. ما کلاًاهل آخرالزمانیم.

***

کتاب عصر ظهور و دیگر آثار مهدوی

فعالیت‌های آیت‌الله کورانی عاملی در زمینهٔ مهدویت

*** شما آثار مهدوی خود مانند «عصر الظهور» و «معجم أحادیث الإمام المهدی علیه‌السلام» را در اوایل انقلاب اسلامی ایران نوشته اید. آن زمان چه دغدغه‌ای باعث شد شما دست به قلم ببرید و این آثار را به جامعه ارائه کنید؟**

فعالیت من دربارهٔ مهدویت، منحصر به آن سال‌ها نبود. در سال ۲۰۰۶ «**المعجم الموضوعی (دانشنامهٔ امام مهدی)**»، و چند ماه پیش «**دجال البصره**» را -دربارهٔ مهدیان دروغین در عراق بعد از صدّام- نوشتم. به علاوهٔ برنامه‌ها و سخنرانی‌هایی در ایران و کشورهای عربی و اروپایی داشته‌ام.

این تصور که تأکید من بر مهدویت، مختص به اوایل انقلاب و بعد از آمدن به ایران بوده، درست نیست.

انقلاب ایران همان تغییر موعود است، حتی اگر کاملاً بر حق نباشد

اما دربارهٔ ایران باید بگویم، اساساً از نظر ما، انقلاب اسلامی ایران، ارزش‌هایی اساسی دارد. زیرا زمینه‌ساز امام مهدی -صلوات الله علیه- است. احادیث اهل بیت علیهم‌السلام ،

قومی را به تصویر می‌کشد که از مشرق قیام می‌کنند ونخستین زمینه‌سازان هستند. از این رو، من به عنوان یک معتقد به تشیع و معتقد به این احادیث، این دیدگاه را دارم، که انقلاب اسلامی ایران، تغییر زمینه‌ساز برای امام علیه‌السلام است.

عموم شیعیان متدیّن در جهان نیز، به طور کلی، این دیدگاه را نسبت به انقلاب اسلامی ایران دارند. خوب است ایرانیان بدانند که شیعیان جهان، به انقلاب و جنبش آنان، به دید جنبشی موعود [=پیش‌گویی شده] و زمینه‌ساز برای امام علیه‌السلام می‌نگرند.

البته معنی این سخن آن نیست که هرچه در انقلاب رخ داده صحیح است و همه کسانی که در آن نقش داشته‌اند برحق بوده و فرشته‌اند. مسئله این است که این حرکت، موعود، و فراهم‌کنندهٔ زمینهٔ ظهور است. یعنی جریانات زمینه‌ساز ظهور امام علیه‌السلام با این جنبش آغاز می‌شود.

در روایات شیعه آمده است که «امرِ» امام از مشرق آغاز می‌شود، در روایات سنّی آمده است که او خودش از مشرق آغاز می‌کند، یعنی از مشرق می‌آید. پس ارزش انقلاب اسلامی به این است که زمینه‌ساز ظهور امام علیه‌السلام است. از نظر شیعیان دین‌دار، این گونه است.

اکنون وعده‌هایی تحقّق یافته که پیش از این سابقه نداشته است

*** پیش از این هم شیعیان در ایران فعالیت‌هایی داشته‌اند. وقتی هم که حکومت صفویه تشکیل شد این تصوّر بود که امام به زودی ظهور می‌کند.**

بله، در آن روزگار هم امیدوار بودند که امام علیه‌السلام ظهور کند. اما نشانه هایی که در احادیث آمده، به این روشنی رخ نداده بود. اکنون مسئله روشن‌تر است. نشانه‌هایی رخ داده که در تاریخ بی‌مانند است؛ مانند قدرت یهود. قبلاً این چنین نبوده.

*** بیشتر توضیح دهید.**

در توصیف نشانه‌های ظهور آمده است که میان مسلمانان و یهودیان، جنگ خواهد بود. این در صورتی ممکن است که یهودیان دارای دولت و صاحب قدرت باشند. و این امری است که در روزگار صفوی وجود نداشته.

از این روست که می‌گوییم در روزگار صفویان اشتباه کرده‌اند و نشانه‌های موعود با روزگار ما بیشتر انطباق دارد، بیشتر به اوضاع کنونی می‌خورد. بله، ممکن است که ما هم در اشتباه باشیم. با آن که احتمال اشتباه ما کم است. ولی حتی اگر در اشتباه باشیم، ضرر نکرده‌ایم.

*** ضررش این نیست که این همه مدّعی دروغین پیدا می‌شود؟**

مدعیان دروغین، بوده و هستند. دلیل پیدایش آن ها، امیدواری نیست. بلکه دلایل دیگری دارد که یکی از آن‌ها عرفان کاذب است. امیدواری به ظهور امام، ضرری ندارد. ضرر –همان طور که گفتیم- از عرفان کاذب و غلو در مورد اشخاص و دزدیدن اوصاف معصومان برای اشخاص است.

***

نقاط ضعف اغلب آثار مهدوی

*** آثار و مطالعات اخیر دربارهٔ مهدویت چه اشکالاتی دارند؟ باید مراقب چه جهاتی در آن‌ها بود؟**

نقطه‌های ضعف زیادی دارند. نخست آن که اعتمادشان به روایات غیرصحیح است. دوم آن که استنباط و اجتهادشان ضعیف است. دیگر آن که

روزنامه ای[=ژورنالیستی] می‌نویسند، نه علمی [=پژوهشی] مانند فقه و قانون.

*** یعنی چه؟**

برای مردم عامی می‌نویسند. سخنرانی [=خطابه] هستند. حرف علمی ندارند.

*** مگر سخنرانی اشکالی دارد؟**

مثلاً می‌بینید که کتابی ضخیم و سیصد صفحه ای، مواد علمی‌اش بیست صفحه است.

*** یعنی انشا وتکرارشان زیاد است؟**

انشا زیاد است؛ از این گذشته، بعضی‌هایش عوامانه است، چرت‌وپرت دارد؛ بعضی‌ها خارج از موضوع است؛ بعضی‌ها روایات ضعیف آورده و زیاد حرف می‌زند، بعضی‌ها بازی می‌کند و... انواعش هست.

*** خب یک خوانندۀ معمولی، یا خواننده ای کم‌وبیش باسواد ولی غیر متخصص، که به بازار رفته و می‌خواهد کتاب بخرد، باید مواظب چه جوانبی باشد؟ کسی که این کتاب‌ها را می‌بیند و می‌خواهد بخواند، چه باید کند؟ یا در منبرها و سخنرانی‌ها، از مجالس کوچک خانگی تا مجالس بزرگ. یک مخاطب عام، با این همه محصولات مختلف درمورد مهدویت چه کار کند؟**

باید پرس‌وجو کند و ببیند بهترین آثاری که دراین باره نوشته‌اند و واقعاً محقّقانه و واقعاً علمی است، کار چه کسانی است و کتاب‌های آن‌ها را بخرد. وگرنه همه نوع کتابی در بازار هست. به نظر من روش عصر ظهور خوب است، اما خود عصر ظهور هم یک تهذیب و ویرایشی می‌خواهد.

***

انگیزهٔ تألیف کتاب عصر ظهور

علاقهٔ من به مهدویت، به دوران نوجوانی برمی گردد

*** گرایش خاص شما به ویژه در کتاب عصر ظهور زمینه قبلی هم داشت؟ به عبارت دیگر آثار دیگری مثل اثر شما با این رویکرد وارد عرصه مهدویت شده بود یا کار شما ابتکاری بود؟**

من خود، کتابی به این شکل ندیده بودم. من از نوجوانی [حدود ۲۰ سال پیش از انقلاب ایران] به بحث امام مهدی –سلام الله علیه- اهتمام داشتم. دربارهٔ آن پرس‌وجو می‌کردم، کتاب می‌خواندم، می‌اندیشیدم و در فکر آن سر می‌کردم.

یادم است یک بار تقریباً ۱۵ ساله بودم، می‌خواستم احادیث مربوط به امام مهدی علیه‌السلام را در «**بِحار**» بخوانم. کلید کتابخانه‌ای عمومی در نجف را گرفتم و تا اذان صبح نشستم و احادیث مربوط به امام مهدی علیه‌السلام را –که فدایش شوم- خواندم. هر کتابی دربارهٔ امام مهدی پیدا می‌کردم، می‌خواندم و به آن اهتمام داشتم.

فهم اسلام و برنامهٔ خدا برای بشر، بدون فهم مهدویت، ناقص است

*** چرا تا این حد به مسئلهٔ امام مهدی علیه‌السلام اهمیت می‌دهید؟**

اساساً امام مهدی علیه‌السلام بخشی از باور هر انسان مسلمانی است. زیرا دین اسلام، به عنوان برنامه‌ای الهی، بدون امام مهدی علیه‌السلام فهمیده نمی‌شود.

*** چطور؟**

زیرا اسلام، بدون مهدی علیه‌السلام ناقص است.

آیا عاقلانه است که خدا قرن‌ها پیامبر بفرستد، و وقتی آخرین پیامبر، رسالتش

را به جا آورد و از دنیا رفت، بر سر جانشینی‌اش میان قبیله‌های قریش اختلاف بیفتد، ابوبکر و عمر و علی علیه السلام، چند سالی حکومت کند، سپس حکومتش به دست امویان و عباسیان و عثمانیان دست به دست شود و سرانجام در استانبول دفن شود و غربیان آن را بگیرند؟ این برنامهٔ اسلام نیست. اسلام، دین خداست و (طبق وعدهٔ خدا در قرآن) بر تمام ادیان و آیین‌ها ظهور خواهد یافت.

فهمیدن اسلام، به عنوان یک برنامهٔ الهی پیشرفته ممکن نیست، مگر با فهم «بعثت» و «غدیر» -یعنی مجموعهٔ امامت که به امام مهدی پایان می‌پذیرد- و «دولت جهانی عدل الهی». این‌ها ارکان فهم اسلام اند. و این برنامه بدون امام مهدی علیه السلام ناقص می‌ماند.

حدیث «خروج مردمی از مشرق» با جنبش‌های پیشین تطابق نداشته

* آیا کار شما ابتکاری بوده؟

نوشته‌های مختلف دربارهٔ امام مهدی علیه السلام بسیار بوده، ولیکن به این روش و سبکی که من نوشتم نه.

* یعنی این انطباق با معاصر را نداشتند؟

من به جز در چند مورد معدود تطبیق نکرده‌ام. من احتمال داده‌ام. تطبیق قطعی در این کتاب خیلی کم است.

به نظر من، یکی از تطبیقات قطعی، جنبش ایران است. جنبش ایران، زمینه‌ساز و متّصل به ظهور امام مهدی است، اما با چند سال فاصله؟ پنجاه سال؟ صد سال؟ نمی‌دانم و تعیین وقت نمی‌کنم. ولیکن قطعاً حرکتی زمینه‌ساز و موعود است؛ هرچند منحرف شود. اما تمهیدگر و تطبیق قطعی حدیثِ

«مردمی که از مشرق قیام خواهند کرد» می باشد.

درتاریخ به جزاین ها، مردمی را سراغ نداریم که در این شرایط با شعار امام مهدی قیام کرده باشند.

*** پس صفویان وسربداران چه؟ یا نوربخشیان، یا بابیان و بهائیان؟**

اولاً، یا آن که به نام امام مهدی نبوده، یا جنبش های محدودی بوده که نمی‌تواند منطبق با این حدیث باشد. حدیث «**كَأَنّي بِقَومٍ قَدخَرَجوا مِن مَشرِق**»، از تغییری بزرگ در این منطقه سخن می‌گوید. پیامبر فرموده که این قوم، این مردم، حق را طلب می‌کنند و به آن‌ها داده نمی‌شود، دومرتبه حق را طلب می‌کنند و به آن‌ها داده نمی‌شود و... ، کجا صفویان و سربداران و نوربخشیان در دو مرحله در طلب حق بوده اند؟ درثانی، در هنگام پیدایش آن ها، یهودیان دولت و قدرت نداشته‌اند [چنان که در احادیث نشانه‌های ظهور آمده است].

*** اما این هم تنها یک احتمال و امکان است.**

از نظر من قطعی است. ولی به هر حال، [حتی اگر احتمال باشد] امید داشتن به آن ضرری ندارد.

عمل بر اساس حدس و گمان، تعطیل کردن شریعت است

*** اما مگر نگفتید که با احتمال نمی‌شود زندگی کنیم، امورمان را بر ظن و گمان نباید بنا کنیم؟**

این که ما امور و اعتقاداتمان را بر احتمال بنا کنیم، تفاوت بسیاری دارد با آن که امیدوارانه زندگی کنیم ولی براساس واقعیت رفتار کنیم. ما امیدواریم ولی واقع گرا. عملکردمان بر پایهٔ حدس و گمان نیست. میان این دو، تفاوت بسیاری است.

* می‌شود دربارۀ این تفاوت بیشتر توضیح دهید؟

چه اشکالی دارد که من معتقد باشم انقلاب ایران، همان انقلاب موعود زمینه ساز است، ولی طوری رفتار کنم که گویا جنبشی طبیعی و عادی است و با صرف نظر از زمینه ساز بودنش برخورد کنم؟ این نه از نظر منطقی مشکلی دارد، نه از نظر سیاسی.

خطر و ضررش وقتی پیش می‌آید که یک مقام مسئول، بخواهد با هوس و دروغ، این باور را به کار ببرد.

مثلاً جناب آقای... که در ایران برای امام مهدی نقشۀ راه می‌کشد و وسط بیابان پادگان می‌سازد. یا ویژگی‌هایی غیبی به خود نسبت می‌دهد و می‌گوید هنگامی که در سازمان ملل متحد صحبت می‌کرده است، همۀ شنوندگان محو او شده اند، به طوری که حتی پلک نمی‌زده‌اند! یا یکی دیگر، که به خود نسبتِ ارتباط با امام را می‌دهد و می‌گوید جلویش برای امام جانماز بیندازند تا او پشت سر امام نماز بخواند! همۀ این‌ها یا وهم و خیال است، یا دروغ. من خود دیدم که در تالار سازمان ملل، مردم می‌آمدند و می‌رفتند و صحبت می‌کردند.

چنین مسئولی، می‌خواهد چیزی را که ندارد، یعنی بُعدی غیبی را به شخصیت خود بدهد. او حتی اگر بتواند افکار و برنامه‌های خود را مطرح کند، اما برای کشور و اعتقادات مردم کشورش، خطری محسوب می‌شود.

عملکرد سیاسی و اجتماعی، باید بر پایۀ مؤلفه‌های طبیعی و مادّی باشد

خواهش می‌کنم به یک قاعدۀ بنیادین توجه کنید. این جاست که سخن امیرالمؤمنین علیه‌السلام را درمی‌یابیم: **«إعمَل لِدُنياكَ كَأنّكَ تَعيشُ أبَداً وَاعمَل لِآخِرَتِكَ كَأنّكَ تَموتُ غَدَا»، «برای دنیایت، طوری عمل کن که گویی قرار است تا ابد زندگی کنی، ولی برای آخرتت طوری عمل کن که گویی فردا خواهی مُرد.»**

پس ما واقع‌گراییم و براساس واقعیت عمل می‌کنیم. پس اگر -به عنوان مثال- کسی گفت «بیایید وسط بیابان برای امام پادگان بسازیم»، به او می‌گوییم «چه کسی گفته؟ آیا امام این مسئولیت را به تو داده؟» اگر گفت «بله» می‌گوییم؟ «دلیلت کو؟» می‌بینیم که دلیلی ندارد، پس می‌گوییم «عمل خود را بر پایهٔ احتمال بنا نکن.»

*** یعنی زندگی هرروزهٔ خود را برنامه‌ریزی‌های دنیایی ومادی پیش ببریم؟**

بله. صحیح است، درستش این است. با عوامل و مؤلفه‌های طبیعی و حساب‌های مادی. شرع همین است. شریعت همین را می‌گوید. در غیر این صورت، شرع را تعطیل کرده‌ایم و شریعت جدیدی بنا کرده‌ایم، و انحراف از همین جا آغاز می‌شود.

از سال‌ها پیش از رخ دادن انقلاب، در فکر مطالب این کتاب بودم

*** رویکرد شما در کتاب عصرظهور، این سؤال را ایجاد می‌کند که آیا رخدادها و بشارت‌هایی که در دوران انقلاب اتفاق می‌افتاده، در تألیف این کتاب اثر داشته است؟**

نه. نه. مؤثر نبوده. انقلاب ایران، فکر تألیف این کتاب را ایجاد نکرد.

*** یعنی می‌فرمایید که شما سال‌ها پیش از این که حرفی از انقلاب ایران باشد، از سیزده چهارده سالگی، یعنی حدود سال ۶۰ میلادی، در این اندیشه بوده‌اید.**

بله. همین طور است. ما دربارهٔ مقدّمات و حوادث زمینه‌ساز حرکت امام صحبت می‌کردیم. پیش از انقلاب، دربارهٔ احادیث مردمی که در مشرق قیام خواهند کرد، حرف می‌زدیم. به این احادیث ایمان داشتیم و هنگامی که انقلاب

ایران روی داد، گفتیم خدا را شکر، این مقدمه و تمهید، همان است.

حدیث «**رایات السود**» و این که یاران مهدی موعود، از منطقه خراسان و دارای پرچم هایی سیاه هستند، آن قدر در میان سنّیان جدّی بود، که وهابیان مردی را به افغانستان فرستاده و سپس او را به عربستان آوردند و گفتند این مهدی است که از مشرق آمده و یاران مهدی -که باید پرچم هایی سیاه داشته باشند- طالبان اند.

*** عصر ظهور در چه سالی تألیف شده؟**

سال ۱۴۰۵ هجری قمری. ایّام جنگ تحمیلی.

*** یعنـی زمان تألیف کتاب بعد از انقلاب بوده. پس ظاهراً انقلاب در تألیف آن تأثیر داشته.**

از این نظر تأثیر داشــته که دیدم زمان مناسبی است برای بیان آن بینش علمی ای که از قبل داشتم.

ولی یکی از اهداف من این بود که ایرانیان را متوجه قدر و قیمت این انقلاب نمایم.

*** مگر نفرمودید که ایرانیان خودشان انقلاب خود را به امام مهدی نسبت می دادند؟**

همین طور است، احادیث مربوط به نقش ایرانیان در دوران ظهور، قبل از انقلاب هــم در خــود ایران معروف بــود. . در کتاب ها و ســخنرانی‌های انقلابی، به این‌ها اشــاره می‌شد و این اندیشــه برای مردم آشــنا بود، خیلی‌ها به آن اعتقاد داشتند.

از این گذشــته، [اهمیــت قیام ایرانیان در آیندهٔ جهان اســلام] در کشــورهای شــیعه و ســنی دیگرهم مطرح بــود. تا جایی که در خــارج از ایــران و خاورمیانه، در تونس [شــمال غرب آفریقــا]، همان اوایل پیروزی انقــلاب، روزنامهٔ «**الصباح**» تیتــر بزرگی با ایــن عنوان زد که «**النّبی صلی‌الله‌علیه‌وآله یُرَشِّــحِ الفُرسَ لِقیادةِ الامةِ الاســلامیة**»،

«پیامبر ﷺ **، ایرانیان را برای رهبری امّت اسلامی، نامزد می‌کند»** و با اشاره به حدیث **«اگر علم در ثریا بود، ایرانیان به آن دست می‌یافتند»**، پیش‌بینی کرد که ایران در آینده، پیشوای جهان اسلام باشد.

*** پس اندیشه فراهم کردن مقدمات ظهور امام مهدی** ؑ **در میان ایرانیان رواج داشته، و سال‌ها پیش از تألیف این کتاب مطرح بوده است.**

بله، البته. خیلی مطرح بود. سران انقلاب، بسیاری از علما و مردم، دربارهٔ آن صحبت می‌کردند. در فضای حوزه‌های علمیه، هم در ایران، هم در میان متدیّنان شیعه در کشورهای دیگر، این مسئله مطرح بود.

*** پس بازگویی این بُعد انقلاب برای ایرانیان چه سودی داشت؟**

گاهی فردی در کار مشارکت دارد، که متوجّه اهمیت کار نیست. مثلاً در انقلاب شرکت می‌کند، ولی انگیزه‌اش اقتصادی محض است، اصلا کاری به دین و خدا و پیغمبر و این کارها ندارد. من به او می‌گویم: ای کسی که با محرّکِ اقتصادی محض کار می‌کنی، آگاه باش که این کار تو، یک بُعد دیگر هم دارد. من دربارهٔ فعالیت تو، اطلاعاتی به تو می‌دهم که تو از آن آگاه نیستی.

جنگ با دشمنان خارجی؟ نوبت ایران نمی‌شود

*** این را هم بفرمایید که منظور شما از این که انقلاب ایران به ظهور امام مهدی** ؑ **«متصل» خواهد بود و به ظهور می‌پیوندد، چیست؟**

احادیثی که دربارهٔ **«قیام اهل مشرق و پرچم‌های سیاه»** وارد شده، مورد اتفاق شیعه و سنی است و قطعی می‌باشد.[1] در خود این احادیث، مراحل این قیام هم بیان شده که از این قرار است:

۱. ر.ک: فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ص۶۸۱ تا ۶۸۴

مرحلهٔ اول: اهل مشرق علیه حکومتی ظالم قیام می‌کنند. **مرحلهٔ دوم:** مخالفان با آنان دشمنی می‌کنند، ولی اهل مشرق دربرابر دشمنان می‌ایستند و تقاضای به رسمیت شناختن حقوق خود را دارند (**یَطلِبونَ الحقَّ فلایُعطَونَه**). **سوم:** جریان جدیدی از دشمنی مخالفان صورت می‌گیرد، ولی اهل مشرق دومرتبه حقوق خود را مطالبه کرده و می‌خواهند حقوقشان به رسمیت شناخته شود (**ثُمَّ یَطلِبونَ الحقَّ فلایُعطَونَهُ**).

چهارم: سپس اهل مشرق سلاح خود را به دوش می‌گیرند (**یَضَعُونَ اَسلِحَتَهُم عَلی عَوَاتِقِهِم**)، یعنی اعلام آمادگی برای جنگ می‌کنند. در این مرحله، دشمنان حق آن ها را به صورت مشروط به آنان می‌دهند. پنجم: امّا آنان شرط آن‌ها را نپذیرفته و به کار خود ادامه می‌دهند؛ تا آن که سرانجام برای یاری امام مهدی علیه‌السلام قیام می‌کنند و پرچم کشور خود را فقط به امام علیه‌السلام می‌دهند (**ولایَدفَعونَها الّا اِلی صاحِبِکُم**).

*** یعنی می‌فرمایید که ایرانیان از عهدهٔ دشمنان خارجی برمی‌آیند و می‌توانند مقابل آن‌ها بایستند؟**

بله، حتماً. دیگر هیچ تهاجم و حمله‌ای به ایران نمی‌شود. من این را وقتی می‌گفتم که بعضی از مسئولان از احتمال حمله به ایران می‌ترسیدند؛ حملهٔ امریکا یا اسرائیل. این حدیث یعنی ایران از حملهٔ خارجی در امان است. از ده سال قبل، از ۲۰۰۳ می‌گفتند بعد از عراق، نوبت ایران است، ولی من مطمئنم که هرگز نوبت ایران نمی‌شود.

تا کنون خدا ایران را از تهاجم حفظ کرده. خدا قدرتی به ایران داده که اسلحه‌اش تا قلب **تل آویو** می‌رسد. موشک ایرانی از غزّه به قلب **تل آویو** خورد، هواپیمای ایرانی به **تل آویو** رسید و در آسمان **تل آویو** بیانیه پخش کرد و رادار

اسـرائیل آن را شناسـایی نکـرد. در آن هنـگام بود کـه امریکا به اسـرائیل گفت: **«حمله به ایران اشـتباه اسـت. ایران قدرت بزرگی اسـت و بهتر است مشکلمان با ایران را با مذاکره حل کنیم».**

مقـام معظـم رهبری، در فکر تسـلیح ایران اسـت و پیشـرفت نظامـی ایران را پیگیری و مدیریت می‌کند. من مطمئنم که او با این تفکر نظامی‌ای که دارد، خدا او را برای حفظ ایران در برابر دشـمنان مهیا کرده اسـت، و در تاریخ ثبت خواهد شد که یک روحانی سید، جایگاه ایران را در معادلات جهانی،چنین ارتقا داد!

ویرایش آیندهٔ کتاب عصر ظهور: روایات غیرقطعی را حذف می‌کنم

*** اگر شما بخواهید کتاب عصرظهور را دوباره بنویسید، چه می‌کنید؟ آیا همان طور می‌نویسید؟**

الآن اگر بخواهم بنویسم، اول توصیفات و عناصر قطعی در توصیف عصر ظهور حضـرت را می‌نویسـم، یعنی فقط عناصـر قطعی مورد اتّفـاق (المتفق علیها) را، با دلایل علمی می‌نویسـم. سـپس نشـان می‌دهم کـه مورد اتفاق اسـت که آغاز تغییـرات پیـش از ظهور، آغـاز حرکت ظهور، از ایران اسـت. پـس از آن وارد بقیه موضوعات می‌شوم. نتیجه فرقی نمی‌کند، ولی راهش فرق می‌کند.

الآن بعضی‌ها که نمی‌فهمند یا اشکال می‌گیرند، از این راه وارد می‌شوند. با این کار، سوءاستفاده از این کتاب کم می‌شود. من نوشته‌ام عصر ظهور و توصیف عصر ظهور را براساس احادیث آورده‌ام، نگفته‌ام این عصری که ما در آن هستیم، عصر ظهور است.

*** بله، جایی گفته نشده، ولی این مطلب از کتاب احساس می‌شود.**

احسـاس بشود. ضرر ندارد. من می‌دانم. وقتی این کتاب را نوشتم و اسم آن را

عصرالظهور گذاشتم، می‌دانستم که این مطلب از آن احساس می‌شود. ولی الآن اگربخواهم بنویسم، اولین فصل را می‌گذارم «صفاتُ عصرُالظهور»، ویژگی‌های قطعی متفق علیها.

*** یعنی اگر بخواهید بنویسید، قطعی و غیرقطعی را مشخص می‌کنید.**

بله. و روایات احتمالی را نمی‌آورم.

*** آن وقت چه فرقی می‌کند؟**

خیلی فرق می‌کند. روایاتی را که احتمالی است، روایات غیرقطعی را کلاً حذف می‌کنم تا از آن سوءاستفاده نکنند. مثلا من نوشتم که یک روایتی هست که می‌گوید سفیانی وارد اهواز می‌شود. اوه! هیاهو کردند که سفیانی می‌آید و ایران را می‌گیرد، سفیانی عراق را می‌گیرد، سفیانی، سفیانی... خب اصلا این را حذف می‌کنم. چون این روایت اصلا از پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام نیست، و من هم به این روایت اعتقاد ندارم. خب چرا احتمالش را بدهم؟ پس آن را طوری می‌نویسم که اگر کسی «شیخُ المُشکِلین» [=ختمِ اشکال‌گیران!] هم بود، نتواند اشکالی بگیرد!

[و می‌گویم] خب این صفاتِ قطعی عصرظهور است، اولین تغییراتی که در نهایت به ظهور می‌رسد، این است. و احتمال بالایی هست که مطابق با عصر ما باشد. قطعی نمی‌گویم. احتمال بالا یعنی مثلا نود در صد.

*** منظورتان از «عصر ما» چیست؟ این بیست سی سال؟ یا مثلاً قرن ما؟**

حتی اگر بگویید قرن ما. نمی‌توان تعیین کرد. مهم این است که تغییرات ایران، آغازگر و اولین زمینه‌ساز برای ظهور است. این از احادیث متفق علیه می‌آید.

***

راه کاهش آسیب‌های مرتبط با مهدویت

در ایران، راه حل چیست؟

یک: تقویت علمی تبلیغات مهدوی

*** به نظر شــما، ایران به عنوان داعیه دار تشــیع، چه جوانبــی از مهدویت را -که یکی از پایه‌های اصلی تشیع است- باید ترویج کند و از چه مواردی دوری کند؟ یعنی موضع ایران دربارۀ مهدویت چه باید باشد؟**

من معتقدم که باید تقویت شــده و عقلانی شــود. یعنی تعمیق بشود. باید این اعتقــاد را از نظر علمی فربه کرد و در جهان منتشــر نمود. مهدویت، قضیۀ مهمی در باورهای شیعه است.

ما تز کاملی داریم که می‌توانیم آن را با طرحی کامل به جهان اسلام ارائه دهیم. این بسیار مهم است.

در عین حال، نقاط ضعفی وجود دارد که به این باور آســیب می‌رساند؛ این‌ها را باید تا جای ممکن کم کرد. مهم‌ترین آسیب، عرفان کاذب است، وغلو در مورد اشخاص، می‌توانند زمینه را برای ادعای مهدویت فراهم کنند.

دو: جلوگیری از مصادرهٔ مقامات معصوم به نفع اشخاص با مرزبندی فقهی

*** یعنی می‌فرمایید با عرفان مبارزه شود؟**

نه، نه. من مبارزه با اصل عرفان را نمی‌گویم، فقط با عرفانی که مقاماتی کاذب به اشخاص می‌دهد، مقامات معصومان علیهم‌السلام را می‌دزدد و به انسانی جایزالخطا می‌دهد. این‌ها«**مقامات معصومان**» را به نفع اشخاص مصادره می‌کنند. باید برای ستایش اشخاص، حد و مرزی تعیین شود. میان بزرگان و پیشروان عرفان و سلوک و تصوف، و میان پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام تفاوت بزرگی وجود دارد، اما این تفاوت در ذهن بسیاری از ایرانیان روشن نیست.

*** این تفاوت در چیست؟ شما بفرمایید.**

پیامبر و امام، اساساً مقولهٔ دیگری هستند. آن‌ها قله‌هایی آسمانی هستند، و این‌ها قلّه‌هایی روی زمین‌اند. آن‌ها معصوم‌اند، یعنی مصون از گناه و کار نادرست. ولی این‌ها نیستند.

*** این از نظر تئوری است، در عمل چگونه باید تفاوت قائل شد؟ یعنی اگر بخواهیم ریزتر و عینی‌تر بگوییم چه؟ این تفاوت‌ها چگونه معلوم می‌شود؟ کجاها؟ در چه ادّعایی؟ در چه حرفی؟**

ادعا زیاد است. ادعای «رسیدن به مقامات بالا». یک جا سخن از روزهای جنگ بود. شنیدم مرحوم سید احمد خمینی -گرچه به شوخی- می‌گفت: «**شاید آقا از ولایت تکوینی استفاده کند**».

من گفتم: «**یعنی چه؟ یعنی امام خمینی، ولایت تکوینی دارد**» حتی به شوخی. این مسئلهٔ بزرگی است که شوخی بردار نیست. حد و مرز معصوم و غیرمعصوم

باید مراعات شود. امور زیادی از این دست در ایران هست که باید درست شود.

*** مثلاً؟**

نمی‌خواهم زیاد وارد این موضوع شـوم. چاره‌ای نیست جز این که مراجع بزرگ در این باره به بحث فقهی بپردازند. آن هم دور از تأثیرات دیگران. و نتیجه نهایی را اعلام کنند. مثلاً اصطلاحات و اعمالی که نزد شیعیان، فقط برای معصوم علیه‌السلام به کار می‌رود، آیا به کار بردن این‌ها برای دیگران هم صحیح اسـت؟ مثلا القاب و عناوین، عبارت «**علیه السـلام**»، آیین زیارت، گنبد و بارگاه، حق امام، مراسم خاص و الی آخر.

*** دیگر چه؟**

حدود ۲۰ مورد هست که از معصوم اخذ شده و برای غیرمعصوم به کار می‌رود. مثلاً خود مسـئلهٔ «**عصمت**» و جنبه نظری و عملی آن. این که «**مگر می‌شـود فلانـی خطـا بکند**» یعنـی چه؟ یا مثـلا باید برای مردم روشـن شـود، ایـن که به دختـر بزرگوار امام موسـی بن جعفـر علیه‌السلام می‌گوییـم «**فاطمهٔ معصومـه**»، [منظور، معنـی اصطلاحی کلمه نیسـت، بلکه] منظور، پاکی کودکانه و طهارت اوسـت، نه عصمتش.

البته کار سـاده ای نیسـت. یک مفهوم مشـخصی را که صفتـی ویژهٔ معصوم اسـت، دربارهٔ شـخصی بـه کار می‌برنـد. به یکـی از مراجع گفتم [کـه اعتراض کنید]. گفت نمی‌شود، «**نمی توانیم در مقابلش بایستیم**».

*** پس برای کاستن از آسیب‌های مربوط به مهدویت در ایران...؟**

اولاً، نقـد عرفان و تعیین حـد و مرز برای عرفان صحیـح و کاذب، **ثانیاً** تعیین

حد و مرز برای مصطلحاتِ مقامات اشخاص و فرق میان معصوم و غیرمعصوم، چـه در تعبیر، چه در تعامل، در زیـارت، در قبر در حقوق و... این‌ها باید در عمل هم پیدا باشد.

***

در عراق مشکل از کجاست؟

سرچشمهٔ ادعاهای مهدویت در عراق

*** یک منطقه مهم شیعه‌نشین که به تازگی آسیب‌های مرتبط با مهدویت در آن زیاد شـده، عراق است. این آسیب‌ها گاهی آن‌قدر قدرتمند است که به سختی می‌توان آن را برطرف کرد. در عراق معاصر چه اتفاقی افتاده که این گونه آسیب‌ها همچون قارچ سربرآورده‌اند؟ چه شده که با وجود حوزه ریشه‌دار نجف اشرف باز چنین مواردی در عراق پیش می‌آید؟**

در واقـع، اصل تمام این‌هابرمی‌گردد به تدریس سـیر و سـلوک و عرفان توسـط مرحـوم **سـید محمد صـدر** در حـوزه علمیه نجف. او و شـاگردانش ایـن درس را «**السیر و السلوک**» می‌نامیدند. تمام جنبش‌های مهدویت در عراق، از طلبه‌های این درس ناشی شده است. در زمان خود وی هم چند گروه منحرف شکل گرفت و خود وی مقابل آن‌ها ایستاد.

ایـن [نمونه تاریخـی] هم مطالبی را که دربارهٔ خطر ظهـور عرفان کاذب گفتم، تأیید می‌کند.

*** تدریس سیر و سلوک چه ارتباطی به ظهور مهدیان دروغین داشت؟**

زیرا جماعت‌های جدیدی پیدا شدند: جماعت «**السّیر و السّلوک**»! جماعت «**الذیـنَ وَصَلوا اِلَی الله**» (به خدا رسـیدگان)! جماعت کسـانی که یـار امام زمان شده‌اند! «**جُندُ السّماء**»(سپاه آسمان)، «**قاضِی السّماء**» (داور آسمان)!

*** قاضی السماء؟!**

بله. قاضیِ آسـمان، که می‌گوید خدا او را فرسـتاده تا میان حق و مردم داوری کند! و امثال آن. اصل این‌ها از عرفان غلط است.

سرچشمهٔ ادعای کاذب، عرفان کاذب و غلو در مورد اشخاص است

*** شـما چنـد ماه پیـش، کتاب «دجـال البصره» را نوشـتید و به تنـدی، چهره دروغیـن مدعیان مهدویت و مباحث انحرافـی آن را در عراق برملا کردید. دلیل نگارش این کتاب چه بود؟ آیا سعی داشتید برخی از مباحث کتاب عصر ظهور را تصحیح یا تکمیل کنید؟**

خیـر. موضـوع هرگز این نیسـت. این تصور کـه عصرظهور زیان داشـته و باید زیانش را درمان کنیم، درست نیست.

عصـر ظهـور، یکـی از عقـلانی‌تریـن و واقع‌گراتریـن کتاب‌هـای راجـع بـه امام مهدی علیه‌السلام است. به نظر من زیان نداشته. آن چه زیان داشته، عرفان کاذب و غلو نابه جاست.

*** یعنی بعضی از جنبه‌های این کتاب تأثیر منفی نداشت؟ یا از آن سوءاستفاده نشد؟**

نه این طور نیست. کسی که ادعا می‌کند که مهدی علیه‌السلام است یا با مهدی علیه‌السلام

در ارتباط است، از هر چه که کمکش کند استفاده می‌کند. از عصر ظهور استفاده می‌کند، همان گونه که از اندیشهٔ کلی مهدویت هم استفاده می‌کند. اما سرچشمهٔ ادعای کاذب، عرفان کاذب است.

*** و اغراض سیاسی؟**

و اغراض سیاسی. بله.

وهابیان و صهیونیزم از هر انحرافی در ارکان جوامع شیعه حمایت می‌کنند

*** به نظر شما چه راهی برای عراق وجود دارد؟ اکنون چه فرقه‌ها و افرادی در مباحث انحرافی عراق نفوذ دارند و چه راه حلی برای عراق وجود دارد؟**

به روشنی پیداست و می‌دانیم که وهابیان و پادشاهی عربستان سعودی، جنبش اول -یعنی جند السماء- و جنبش دوم -احمد الحسن- را از نظر مالی به طرزی کلان تأمین کرده‌اند (ر. ک: دجال البصرة).

خوب است بدانید که وهابیان و یهودیان، می‌اندیشند که عموم شیعیان، وضع مردمی شیعه، وضع جوامع شیعه، سه ستون دارد: **مرجعیت**، **مراسم عزاداری امام حسین** علیه‌السلام، و **اعتقاد به امام مهدی** علیه‌السلام. این سه، ستون‌های ویژهٔ جامعه شیعیان‌اند.

پس هرجا که شخصی را پیدا کنند که سخن شاذّی می‌گوید، یا طرحی ارائه می‌دهد که شُذوذی یا انحرافی در آن هست، او را تشویق و تقویت می‌کنند.

*** یعنی منتظرند هر کس در هرکدام از این سه مسئله، ساز مخالفی بزند...**

هر کس از خود شیعه.

*** بـه او پـول می‌دهنـد و بزرگـش می‌کننـد. اما بـرای چه؟ تـا تفرقـه بیفکنند؟ برای تفرقه؟**

برای تضعیف.

*** به نظر شما این از سر دشمنی با انقلاب اسلامی نیست؟ بحث ایران و امریکا نیست؟**

نه، نه. برای این است که شیعیان نباشند.

*** چطور؟ چرا؟**

زیرا اسرائیل می‌اندیشـد که دشمن آینده‌اش شیعیان‌اند. چرا؟ چون آن کسی کـه حاضراسـت تـا پای جان با اسـرائیل بجنگد، کسـی اسـت کـه در مجالس عزاداری سیدالشـهدا علیه‌السلام پرورش یافته. پس اگـر بخواهیم مهد پرورش داوطلبان شـهادت را از بین ببریم، باید این سـتون‌ها را سُسـت کنیم. کاری کنیم که مردم به آن شک کنند.

پـس از هـر انحرافی در مهدویـت، هر انحرافـی در عزاداری امام حسـین علیه‌السلام، و در مسـئلهٔ مرجعیـت اسـتفاده می‌کننـد و آن را بـزرگ می‌کننـد، تا بـه اصل آن خلل وارد کنند. کافی اسـت کسـی بگوید: «**من طرحی برای زیر و رو کردنِ مراسـم امام حسین علیه‌السلام دارم. این چیزهایی که هست غلط است و من با همه‌اش مخالفم.**» آن وقت او را تأیید می‌کنند و برایش هزینه می‌کنند و کتابش را چاپ می‌کنند.

یکـی سـتاره داود را تقدیس می‌کند و نشـان پرچمش می‌کنـد، یکی می‌گوید نطفه امام علی علیه‌السلام حفظ شـده و من از نطفه او و پسـر او هستم، هر مدعی ای که مردم را دور خودش جمع کند و تشیع را تضعیف کند.

*** دربارهٔ مرجعیت چه؟**

همـان حرف اسـت. هرطرحـی ضدّ مرجعیـت، مخرّب مرجعیـت را تأیید و حمایـت می‌کنند. هرفرد ناشایسـتی را که مرجعیت خود را مطـرح کند و خود را مرجع اعلام کند، تأییدش می‌کنند.

نقش امریکا، حمایت از اسرائیل است

*** به نظر شما امریکا در این جا چه‌کاره است؟ نقش امریکا چیست؟**

از برخـی از نظرات اسـرائیل حمایـت می‌کند. متهم اصلی و مسـتقیم در این مسائل، اسرائیل و وهابیت است. امریکا و غرب متهم‌های غیرمستقیم‌اند.

*** پس شـما اصل مشـکل را از اختلاف سیاسـی ایران و امریـکا نمی‌دانید، و از اختلاف شیعه و وهابی می‌دانید؟**

اختلاف شیعه و یهودی. هم یهود خارج (که اسرائیل است)، هم یهود داخل، یعنی وهابیت.

*** پس راه حل جلوگیری از این سوءاستفاده‌ها در عراق به دست کیست؟**

دولت عراق باید سـخت بگیرد. هم دولت، هم مراجع، مسـئولیت همه است که جلوی این‌ها را بگیرند.

توصیه به کسانی که دوست دارند کاری دربارهٔ امام مهدی علیه‌السلام انجام دهند

*** سـوال آخر را از خدمتتان می‌پرسـم. به کسانی که دوست دارند علاقهٔ خود به امام زمان را به طریقی نشان دهند، چه پیشنهادی دارید؟**

خیلی کارها هست. بستگی دارد در کدام زمینه بخواهند کار کنند. اگر کسی

می‌خواهـد کار تحلیلـی و فلسـفی کند. نظام جامعهٔ بشـری از نظـر دینی و الهی بررسـی کند. انسـان و خیر و شـر و این که خدا [فرصت و] اجازهٔ ظلم و فسـاد به ظالمـان می‌دهد ولی بعد جلـوی ظالمان را می‌گیرد و دولت عدل الهی درسـت می‌کند. تحلیل این برنامه و نظام.

اگر کسی بخواهد فیلم بسازد، می‌گویم دربارهٔ حضرت خضر علیه‌السلام فیلم بساز.

* برای تقریب ذهن به امام مهدی علیه‌السلام ؟

بله. اگر کسی می‌خواهد شعر بگوید، می‌گویم از نسل اندر نسل مظلومیت‌های تاریخـی را بگویـد و امیدی که هسـت که امام با دولت عدل الهـی به آن‌ها پایان دهد و انتقام آن را بگیرد.

اگر کسی برایش مهم است که شخصیت معصوم را بفهمد، امام زمان را با بقیه‌ی انبیا و امامان مقایسـه کند و بنویسـد. کارهای زیادی هسـت [که می‌شـود کرد].

* توصیهٔ دیگری ندارید؟

عقلانی و منطقی بودن و ایمان با توجه به قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام. ایمان می‌خواهد تا انسـان قضیهٔ امام مهدی را درک کند. ایمان می‌خواهد. کسی که به خدا و پیغمبر و اهل بیت ایمان ندارد، سـخت اسـت که بفهمد امام مهدی چه هست. یقین می‌خواهد تا راحت بفهمد...

فهرست

علی کورانی در وِب

نشانی سایت علی کورانی عاملی: www.alameli.net